



CrossConnect
MINISTRIES

بخشش خداوند

آزادی ما

جکی اوسچ

پیدایش ۳۷-۵۰

درس ۱: محبوب - پدرشان او را بیشتر دوست داشت

درس ۲: موفق - خدا با یوسف بود

درس ۳: تعبیرکننده - تعبیر و تفسیر از آن خداوند است

درس ۴: حاکم - جوان ترین برادرت را نزد من بیاور

درس ۵: برادر - من یوسف هستم!

درس ۶: پسر - پدرم را اینجا بیاور

«... من کلام تو را در قلبم نگاه داشتم...»

مزمور ۱۱۹: ۱۱

شروع کنیم

شما سفری را آغاز می‌کنید که بقیه زندگی شما را شکل خواهد داد. این سفر برای شما کاملاً تازه است و بی‌نظیر است و نقش مهمی را در اشتیاق و علاقه شما در رشد و درک کتابی به نام کتاب مقدس خواهد داشت. تعهد و کوشش شما در این درس، زندگی شما را پر بار می‌سازد زیرا خدا از طریق کلامش با شما گفتگو می‌کند.

جهت مطالعه این دوره آموزشی توصیه می‌شود لوازم زیر را تهیه فرمایید:

۱- این کتاب: بخشش خدا، آزادی ما

۲- کتاب مقدس فارسی تفسیری، یا مژده برای عصر حاضر و یا کتاب مقدس شریف.

در صورت لزوم کتاب مقدس انگلیسی (English Standard Version) .ESV

کتاب آیه یاب و چند نقشه جغرافیایی که معمولاً در پشت کتاب مقدس یافت می‌شود.

۳- مداد و یا خودکار.

۴- کارت برای یادداشت در اندازه‌های ۳×۵ و یا ۴×۶.

اگر برای نخستین بار با کتاب مقدس آشنا شده‌اید، بهتر است که با مطالعه کتاب «سیری در کتاب مقدس» شروع کنید. هرچند که این کتاب را توصیه می‌کنیم، اما به عنوان بخش لازم و ضروری مطالعه کتاب کنونی به نام «بخشش خدا، آزادی ما» محسوب نمی‌شود.

به کار بردن مداد رنگی یا قلم جوهری رنگی (های لایت) را برای خط کشیدن زیر عبارات و یا کلمات توصیه نمی‌نماییم. می‌توانید دفتر و یا کارت‌های نت‌برداری برای ثبت افکار و نظریات خود استفاده نمایید تا شما را در این سیر و سفر در کتاب مقدس کمک نماید.

این درس‌ها به صورتی تهیه شده‌اند که اگر مایل باشید می‌توانید به تنهایی آنها را مطالعه کنید. با برنامه‌ای منظم و روشی مثبت قادر خواهید بود که این دروس را به آسانی بیاموزید. در عین حال که اطلاعات جدیدی به دست می‌آورید، با در میان گذاشتن عقاید خود، سوالات پیچیده‌ای را که نیاز به پاسخ دارند، مطرح نمایید. برای دریافت این پاسخ، شما را تشویق می‌کنیم که چند نفر از دوستان خود را برای شرکت در مطالعه این دروس دعوت نمایید.

امیدوارم که از مطالعه خود لذت ببرید و قلب شما آماده دریافت کلام خدا باشد. امیدوارم که داستان‌های کتاب مقدس قلب شما را نسبت به محبت عظیم خداوند که از طریق پسرش عیسی به ما عطا فرمود اطمینان بخشد.

درس اول

پدرشان او را بیشتر دوست داشت

پیدایش ۳۷ - محبوب

بررسی اجمالی درس ۱

۳	بررسی
۴	مقدمه
	درس ۱: پیدایش باب ۳۷
۵	• یوسف و رویاهایش
۷	• حسادت در میان برادران
۹	• یوسف فروخته شد
۱۱	• یعقوب فریب خورد
۱۳	• اندوه و غصهٔ یعقوب

مقدمه

پیدایش باب ۳۷ با داستان یوسف، پسر یعقوب آغاز می‌شود. عقوبت‌های بی‌شماری در اثر گناهان مکرر این خانواده را به شدت می‌لرزاند. در ضمن اینکه داستان پیش می‌رود، به شورش‌های عاطفی که به خاطر محبت پدر نسبت به پسر محبوبش برانگیخته می‌شود، توجه نمایید.

می‌توان به آسانی به گناهان این خانواده پی برده و گناهان خود را نادیده بگیریم. می‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که اشتیاق خود ما جهت محبوبیت داشتن نزد کسی که به ویژه برای ما عزیز است، می‌تواند به رابطه ما آسیب وارد کند. در ضمن مطالعه این دروس درباره یوسف و برادرانش، روح خدا چه کسی را به فکر شما می‌آورد؟ با چه کسانی سعی کردید در صلح و آرامش زندگی کنید، اما پی بردید که افکار فریبنده و مخرب به ذهن شما هجوم می‌آورد؟

اما یوسف استحقاق چنان رفتاری از جانب برادرانش را داشت؟ ریشه حسادت برادران در چه بود؟ چرا نتوانستند محبوبیت داشتن برادرشان را نادیده بگیرند و در صلح و آرامش زندگی کنند؟ درس را شروع کنید و از خداوند به وسیله زندگی یوسف تعلیم بگیرید.

بخش ۱

مقدمه: صحنه مهیا شده است. یعقوب با خانواده و تمام افرادی که در سرزمین کنعان به ویژه در شهر حبرون زندگی می‌کند. در کتاب «وفاداری خدا، امید ما» آموختیم که خدا یعقوب را با ثروت و املاک فراوان برکت داد. همچنین خداوند او را با دوازده پسر برکت داد که از همسرانش لیه، راحیل و کنیزانش بودند.

در حالیکه به داستان زندگی یعقوب ادامه می‌دهیم، به یکی از شخصیت‌ها، یعنی پسرش یوسف تمرکز می‌کنیم. داستان را از پیدایش ۳۷ از سر می‌گیریم. یوسف نوجوانی ۱۷ ساله است که به همراه برادران بزرگترش از گله‌ها مراقبت می‌کند. به زندگی خودتان در ۱۷ سالگی فکر کنید. در آن زمان چه اتفاقاتی در زندگی شما روی می‌داد؟ چه شعور و حکمتی داشتید، و یا فکر می‌کنید که داشتید؟ چه توانایی‌هایی را نداشتید؟ اگر جوان‌تر هستید، تصور کنید که ۱۷ سالگی چگونه است. چه چیزی را شخصا انتخاب می‌کنید که وقتی به ۱۷ سالگی رسیدید، به آن برسید؟

تکلیف: پیدایش ۳۷: ۱-۱۸ را بخوانید.

تمرین:

۱- در آیه ۲ یوسف چه چیزی برای پدرش می‌آورد؟

برای افرادی که گزارش می‌دهند، اسمی داریم. آنها را چه می‌نامیم؟

۲- آیه ۳ به ما کمک می‌کند که رابطه‌ای را که در طی سال‌ها رشد کرده است درک نماییم.

۳- یعقوب چه چیزی به وجود آورد که در فرق گذاشتن خود را نشان داد؟

توجه: پیدایش ۳۲: ۲۷-۲۸ را ببینید.

۴- عکس‌العمل برادران در برابر فرق گذاشتن آشکار پدرشان چه بود؟

تعلیم: اوه، خدای من، چه تنش و دشمنی‌ای احساس می‌شود. استثناء قائل شدن یعقوب، بین برادران نفرت و عداوتی نسبت به یوسف به وجود آورده است. یوسف نزد پدر از برادران خود سخن چینی می‌کرد. حال خشم و نفرت تمام افکار برادران را در بر گرفته است. هیچ صحبت دوستانه‌ای بین آنها وجود ندارد و محبتی به او ابراز نمی‌کنند. باید تعجب کنیم که یعقوب پسرش را دوست دارد؟ محیطی را که یعقوب در آن پرورش یافت به خاطر آورد (پیدایش ۲۵: ۲۸). پیدایش ۲۹: ۳۰ می‌گوید که یعقوب راحیل را بیشتر از لیه دوست می‌داشت. حال، به عنوان قربانی محبوب بودن، حسادت به خانواده یعقوب رخنه کرد و نفرتی بین پسران بزرگترش و برادر جوان‌تر ایجاد شده است.

تمرین: یوسف رویایی دید (پیدایش ۳۷: ۵).

۱- وقتی که یوسف درباره خوابش با برادران صحبت کرد، عکس‌العمل آنها چه بود در آیه ۵؟

۲- با کلمات خودتان بنویسید که چه خواب دید (آیه ۷)

۳- برادرانش او را مورد سوال قرار دادند. از او پرسیدند «آیا تو حقیقتاً بر ما _____؟ یا آیا تو واقعا _____ بر ما؟» در نظر آنها رویا به این معنی بود.

۴- باز هم نمی‌توان نادیده گرفت که برای سومین بار در این آیات گفته می‌شود که این برادران او را _____ . رویای او و حرف‌های او آنها را خشمگین ساخت. زیر عبارتی که کلمه نفرت را نشان می‌دهد خط بکشید.

۵- گاهی اوقات به نظر می‌رسد که یوسف متوجه این نفرت نمی‌شد. در آیه ۹ دوباره چه اتفاقی رخ می‌دهد؟

۶- این بار چه خوابی دیده است؟

۷- عکس‌العمل یعقوب درباره این رویا چه بود؟ (آیه ۱۰)

۸- در آیه ۱۱ عکس‌العمل برادرها در برابر این خواب چه بود؟

پاسخ پدرش چه بود؟

۹- محبوبیت یافتن به نفرت و حسادت آنان تبدیل شده بود. پدر مسئله را در ذهن خود پروراند. پدرشان او را بیشتر دوست می‌داشت. نفرت و حسادت آنها در فرق گذاشتن پدرشان ریشه داشت. او یوسف را بیشتر از تمام برادرانش دوست می‌داشت... (پیدایش ۳۷: ۴).

بخش ۲

تعلیم: حسادت لغت جدیدی نیست. اگر به خاطر داشته باشید در درس‌های گذشته خواندیم که راحیل به خواهرش لیه حسادت می‌ورزید زیرا لیه قادر بود فرزندی بیاورد اما راحیل عقیم و نازا بود. راحیل می‌ترسید که لیه جای او را در قلب یعقوب بگیرد. حسادت تصویر دشمنانه‌ای بین عوامل موجود به دست می‌دهد. هیچ صداقتی وجود ندارد. محیط زیست صفات خدا را از محبت و رحمت از خود منعکس نمی‌سازد، بلکه احساس می‌شود که کسی شایسته دریافت آن نیست. تمایل شدید و وسواس گونه‌ای در درون شخص می‌سوزد که آنچه دیگری دارد، تصاحب نماید. در درس ۵، بخش ۵ که تحت عنوان «وفاداری خداوند، امید ما» است، درباره حسادت بین راحیل و لیه بحث شده است. همان گناهی که بین این دو خواهر نشان داده شده است، در رابطه این برادران رخنه کرده است.

عمیق تر بکاویم: پیدایش ۳۷: ۱۱ می‌گوید «برادرانش به او حسادت داشتند.» به آیات مرجع که ممکن است در کتاب مقدس تان باشد توجه کنید. کتاب اعمال رسولان ۷: ۹ را ببینید. این مرجع عهد جدید می‌گوید بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ حسادت آنها را وادار به چه عملی نمود؟

تکلیف: به پیدایش ۳۷ برگردید و آیات ۱۲ تا ۲۵ را بخوانید.

تمرین:

۱- آیه ۱۲: برادران کجا رفتند؟ _____ آنجا چه کار می‌کردند؟ _____

شکیم را در نقشه کتاب مقدس تان پیدا کنید. در یکی از نقشه‌ها، شکیم را در شمال اورشلیم و شمال بیت‌ئیل پیدا کنید. فاصله بین حبرون و شکیم را تخمین بزنید. _____

۲- آیه ۱۳: اسرائیل (یعقوب) به یوسف چه گفت؟ _____

۳- آیه ۱۴: دستورات یوسف چه بود؟ _____

به خاطر آورید که آخرین بار که یوسف برگشت و گزارش داد چه اتفاقی افتاد؟ (آیه ۲) _____

۴- یوسف سفری طولانی در پیش داشت. وقتی که به آنجا رسید به سختی توانست برادرانش را پیدا کند. در آیه ۱۵ تا ۱۷ او به چه امری پی برد؟ _____

دوتان حداکثر ۱۰-۱۵ مایل به طرف شمال، شمال غربی است. با ماشین و از طریق اتوبان این فاصله زیاد به نظر نمی‌رسد. اما در نظر بگیرید که یوسف با پای پیاده در جاده ناهموار و سنگی خاک کنعان سفر می‌کند. این مسافت از دیدگاه دیگری بررسی می‌شود.

۵- او برادران در دوتان پیدا کرد اما آیه ۱۸ درباره چیست؟

۶- خشم و حسادت‌شان به قدری شدید بود که آماده بودند برادرشان را به قتل برسانند. احتمالاً نباید تعجب کنیم زیرا در پیدایش ۴ خواندیم که چگونه نفرت و حسادت قائل سبب شد که برادرش هابیل رو بکشد.

۷- خوب، وقتی که برادران او را دیدند که می‌آید، چگونه صدا کردند؟

۸- چه نقشه‌ای برای او کشیدند؟ (آیه ۲۰)

۹- چه نقشه‌ای برای یک داستان دروغین طرح کردند؟

۱۰- کدام یک از برادران سعی کرد او را نجات دهد؟ در پیدایش ۲۹: ۳۲ درباره این برادر چه می‌آموزیم؟

۱۱- روبین به عنوان راه حل دیگر چه پیشنهادی کرد؟

۱۲- قصد داشت که چه کار بکند؟

۱۳- در آیات ۲۳ و ۲۴ برادران طبق نقشه خود عمل کردند. لباس بسیار زیبای تزئین شده را از تنش در آورده و در مخزن آبی که در بیابان بود انداختند. مخزن خالی و بدون آب بود.

۱۴- در آیه ۲۵ در حالیکه غذا می‌خوردند چه دیدند؟

۱۵- کاروانی از اسماعیلی‌ها رسید. اسماعیلی‌ها چه قومی بودند؟ (پیدایش ۱۶: ۱۱)

بخش ۳

مقدمه: اسماعیلی‌ها از جلعاد می‌آمدند. در نقشه خود جلعاد را در یک ناحیه و نه در یک شهر، پیدا کنید. اگر نقشه شما جلعاد را نام نمی‌برد، این سرزمین در شرق رود اردن قرار دارد که قسمت شمالی آن به دریای جلیل یا دریای کناره می‌رسد و قسمت جنوبی آن پایین‌تر به سوی لبه دریای مرده یا دریای نمک می‌رسد.

تکلیف: پیدایش ۳۷: ۲۴-۳۶ را مطالعه کنید.

تمرین:

۱- کاروان از جلعاد به راه افتاده به سوی مصر می‌رفت. چه چیزی با خود می‌بردند؟

۲- در آیات ۲۶ و ۲۷ یهودا چه پیشنهادی به برادرانش کرد؟

۳- و، برادران چگونه پاسخ دادند؟

تعلیم: در اینجا لازم است چند کلمه را بررسی کنیم تا به خاطر آوریم:

- اسماعیلی‌ها: فرزندان و نسل اسماعیل پسر ابراهیم (پیدایش ۱۶: ۱۶).
- مدیانی‌ها: فرزندان و نسل ابراهیم از همسرش کتوره (پیدایش ۲۵: ۱-۴).
- مدیان: ناحیه‌ای در دوردست جنوب و سمت جنوب شرقی دریای مرده، در جنوب ادوم. تصور می‌رود که این کاروان اسماعیلی‌ها از منطقه مدیان شروع کرده به سوی جلعاد در شمال سفر می‌کردند که در راه از کنعان، همان جایی که برادرها آنها را دیدند، عبور کردند که به نزدیکی شهر دوتان برسند.

لطفا توجه نمایید: این کلمات از نظر آموزشی ضروری نیستند، اما آشنا شدن با آنها فهمیدن کتاب مقدس را آسان‌تر می‌سازد. شاید درباره بخشی از دوران کهن و فرهنگ آن مطالعه می‌کنید که هرگز آن را نمی‌دانستید. ادامه بدهید!

۴- مدیانی‌ها تجاری بودند که از آنجا عبور می‌کردند و برادرها چه کردند؟

بازرگانان یوسف را با خود بردند.

۵- در این اثنا چه کسی از دیدن تمام این کارها محروم شد و ماجراهای جدید را ندید؟ _____

۶- کوشش روبین جهت نجات برادر به جایی نرسید. مخزن آب خالیست. یوسف رفته است. حیرت‌زده و نمی‌داند چه بکند. روبین چه می‌گوید؟ (آیه ۳۰) _____

۷- حال، دروغی بزرگتر... در آیه ۳۱ برادرها چه می‌کنند؟ _____

۸- به پدرشان چه می‌گویند (آیه ۳۲)؟ _____

بخش ۴

تعلیم: این اولین داستان دروغین نیست. اولین داستان را به خاطر آورید که قبلا در باغ عدن واقع شد. در پیدایش ۳: ۷. وقتی که خطایی مرتکب می‌شویم، اولین کاری که می‌کنیم مخفی شدن و پوشاندن خطا است. آدم و حوا از برگ انجیر پوششی برای خودشان دوختند و در میان بوته‌ها مخفی شدند. به هیچ‌وجه برادران نمی‌توانستند به کاری که انجام داده بودند برگردند. نقشه آنها برای کشتن یوسف باطل شد. آنها زندانی توطئه شیطانی خود شدند. لباس برادری که نفرت داشتند به خون آغشتند و برای پدرشان بردند. پدرشان لباس خونین پسرش را که بسیار دوست می‌داشت دریافت کرد و حالا باور نمود که او مرده است.

بازتاب: اگر نقشه قتل برادر خود را می‌کشیدید چه حسی داشتید؟ چقدر شرایط ممکن است سخت باشد که در فکر کشتن کسی باشیم؟ برادران حتما به مدت ۱۷ سال زندگی یوسف در آتش حسادت می‌سوختند. گاهی که در زندگی افراد بدون توجه و بررسی به وجود آمده و رشد می‌کند، سرانجام به مرگ منجر می‌شود.

۱- در نظر بیاورید که پولس رسول در غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱ چه می‌گوید. اعمال طبیعت گناه‌آلود که پولس نام می‌برد کدامند؟

۲- پولس رسول در مورد این اعمال چه هشدار می‌دهد؟

۳- امثال ۱۶: ۲۵ می‌گوید آنچه که به نظر ما درست می‌آید ممکن است فقط به _____ بیانجامد.

۴- در رومیان ۸: ۱۰-۱۴ درباره مسیح که در ما زندگی می‌کند سخن می‌گوید و وظیفه‌ای که ما داریم. آیه ۱۳ می‌گوید اگر ما با طبیعت گناهکار زندگی کنیم، چه اتفاقی می‌افتد؟

۵- اما، اگر با روح خدا زندگی کنیم... ما _____

به حافظه بسپارید: رومیان ۸: ۱۰-۱۴ پر قدرت است.

۱- دوباره این آیات را به دقت بخوانید و سعی کنید به محبتی که خدا برای شما دارد پی ببرید. خدا زندگی وافر برای شما می‌خواهد.

۲- آیات ۱۳ و ۱۴ را روی کارت‌های یادداشت خود بنویسید.

۳- در حالیکه این هفته این آیات را به خاطر می‌سپارید، از خود درباره کاربرد آن سوال کنید.

الف. در چه زمینه‌هایی از زندگی‌ام احساس می‌کنم طبق طبیعت گناهکار زندگی می‌کنم؟ (غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱)

ب. در چه زمینه‌هایی از زندگی می‌دانم خدا در زندگی من کار می‌کند و مرا قادر می‌سازد که با روح خدا زندگی کنم؟ (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳)

۴- جواب این سوالات را در پشت کارت خود بنویسید و به خاطر بسپارید و نت‌های خود را در طول هفته به آن اضافه کنید.

بخش ۵

کاربرد شخصی:

۱- با کدام یک از برادرها احساس همدردی می‌کنید؟ روبین، یهودا و یا دیگری؟ آیا می‌خواستید جای برادری باشید که می‌پذیرد (آیه ۲۷)؟ چرا و چرا نه؟

اگر می‌دانستید که کار درستی است، آیا در مقابل گروه مخالف ایستادگی می‌کردید؟ چرا فکر می‌کنید که ایستادگی می‌کردید؟

آیا یکی از محرکین می‌بودید؟ برای راحت شدن از دست برادر کوچکترتان که نمی‌داند خطا می‌کند چه نقشه‌ای می‌کشیدید؟

آیا از یوسف دفاع می‌کردید؟ علیرغم اینکه او شما را خشمگین می‌سازد، به برادرتان چه می‌گفتید؟

۲- روبین برادر بزرگتر بود و از اینرو در قبال برادر کوچکتر مسئولیت داشت. آیا هرگز مسئولیت شخص دیگری به شما محول شده است که پس از آن خود و دیگران را ناامید کنید؟ چه احساسی به وجود می‌آید؟

۳- می‌توانید با یهودا همدردی کنید؟ یهودا مایل بود یوسف را طرد کند اما نمی‌خواست او را بکشد. او به برادرانش گفت که با ریختن خون یوسف نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. اما آیا می‌توانید که در مقابل این برادران خشمگین بایستید؟ نظر شما چیست؟

۴- چه شخصیتی قادر است که بر علیه طبیعت گناه‌آلود که به صورت حسادت خود را نشان می‌دهد، بایستد، در حالیکه حسادت انگیزه به قتل رساندن است؟

۵- چه مواقعی در زندگی من وجود داشته است که حسادت عواطف مرا برانگیخته و به جای آنکه از روی محبت دیگران را تشویق و حمایت نمایم و بهترین‌ها را برای‌شان آرزو کنم، در عوض با سخنان ناراحت کننده و کلمات تخریبی، حقیقت را نادیده گرفته، به دروغگویی پناه برده‌ام و اجازه دادم که افکار خشم و عصبانیت در من ایجاد شود.

دعا: خداوند، چه بسیار اوقات اسیر پنجه حسادت خود می‌شوم. به مقام و موقعیت دیگران، محبت دیگران، دوستی و روابط دیگران، استعدادها، توانایی‌ها و علاقمندی‌ها و مهارت‌های دیگران حسادت می‌کنم. آرزو دارم که همانطور که هستم مورد توجه و پذیرش قرار گیرم اما اجازه می‌دهم افکار ناراحت کننده و تخریبی مرا از راهم منحرف سازد. احساس می‌کنم چندان تفاوتی با برادران یوسف ندارم. خداوند عیسی، مرا ببخش. من خودم قادر نیستم که تغییری در زندگی‌ام به وجود آورم. من کاملاً به تو واگذار می‌کنم که در زندگی من کار کنی و با روح‌القدس مرا هدایت کنی که بتوانم به عنوان فرزند پدر آسمانی زندگی نمایم. به خصوص از تو می‌طلبم که مرا در این مورد مشخص در زندگی یاری دهی.

از تو سپاسگزارم که مرا از گناهان در زندگی گذشته‌ام آزاد کردی. آزادی تو به من توانایی می‌بخشد که

تعلیم: اعمال این برادران عواقبی داشت. پدرشان بسیار ناراحت و آشفته شد و لباس‌های یوسف را تشخیص داد. در نظر آورد که حیوانی وحشی پسرش را تکه پاره کرده و بلعیده است. در حال عزاء، یعقوب لباس‌های خود را پاره کرد، و خرقة به تن نمود و روزهای بی‌شماری در عزای یوسف به سر برد. تمام پسران و دخترانش دور او جمع شدند اما نتوانستند او را تسکین دهند. او گریه کرد و گفت با _____ برای پسرش به قبر خواهد رفت (پیدایش ۳۷: ۳۳-۳۵).

ما نیز به خاطر اشتباهات گذشته که در مورد دیگران انجام داده‌ایم، ممکن است مجازات شویم. باید به خاطر داشته باشیم که خدا وفادار است و هرگز ما را به خصوص در زمان سختی، ترک و یا فراموش نخواهد کرد. دست‌های پر محبت پدر آسمانی ما را در آغوش می‌گیرد. ما نیز، می‌توانیم آنهایی را که به سبب اشتباهات‌شان در سختی به سر می‌برند، در آغوش بگیریم. یعقوب شخصی فریب‌کار بود. او در خانه‌ای پرورش یافت که در ناراستی زندگی می‌کردند. او برادر و پدر خود را فریب داد. او زمانی را در فرار از ترس برادر به سر برد. از دایی خود فریب خورد و همسری را که به او وعده داده بود به دست نیاورد. حال

پسران خودش او را فریب دادند. حسادت، رشک و دروغ تماما اعمال شیطان است. اما با این حال، علیرغم گناهان بی‌شمار اعضای این خانواده، هنوز خداوند اراده‌اش را در این خانواده به کار می‌برد. با ادامه داستان یوسف، می‌بینیم که خداوند پیروز است.

درس دوم

خداوند با یوسف بود

پیدایش ۳۹ - شخصی موفق

بررسی اجمالی درس ۲

۱۵	بررسی
۱۶	مقدمه
درس ۲: پیدایش ۳۹	
۱۷	• یوسف در خانه فوتیفار
۱۹	• فوتیفار به خاطر یوسف برکت می‌یابد
۲۱	• یوسف با وسوسه روبرو می‌شود
۲۳	• یوسف از گناه امتناع می‌ورزد
۲۵	• یوسف برای عدالت رنج می‌برد

مقدمه

در درس اول خواندیم که یوسف توسط برادرانش به اسماعیلی‌ها فروخته شد که آنها نیز او را به مصریان فروختند. اکنون در این درس گفته می‌شود که سرانجام او به عنوان خدمتکار در خانه فوتیفار مسکن یافت. کار و مسئولیت‌های یوسف را در خانه فوتیفار بیاموزید. چگونه تمام بد رفتاری‌های برادران را از خود عبور داد، با مدیان‌ها سفر کرد، و به عنوان برده‌ای در سرزمین بیگانه به سر برد؟ و، در ضمن، در تمام این وقایع، خدا کجا بود؟

توطئه شدیدتر می‌شود. در خانه فوتیفار مشکلی وجود دارد. عکس‌العمل یوسف را در مقابل رفتار ناعادلانه بیشتر مشاهده کنید. از یوسف بیاموزیم که زمانی که می‌داند کاری را درست انجام می‌دهد و یا داده است، اما با بی‌عدالتی تنبیه می‌شود، چگونه با مشکلات برخورد می‌کند. به رابطه یوسف با خداوند توجه نمایید. شما در مقابل بی‌عدالتی چه عکس‌العملی از خود نشان می‌دهید؟ شما از یوسف به عنوان مردی پارسا که در شرایط سختی قرار می‌گیرد چه می‌آموزید؟

و مشکلات حتی بیشتر می‌شود. خداوند، چرا اجازه می‌دهی که با مردی پارسا چنین ناعادلانه رفتار شود؟ آیا او را فراموش کردی؟ آیا یوسف فکر می‌کند که فراموش شده است؟ اگر او "شخص موفق" بود، آیا تمام این رنج‌ها ضرورت داشت؟

کارهای خدا را مشاهده کنید! درباره خدا و توجهش به زحمت و رنج، در همراهیش با یوسف در سختی‌ها بیاموزید.

بخش ۱

مقدمه: قبلا در پیدایش ۳۷ پی می‌بریم که گستاخی، فریب و حتی فکر کشتن در خانوادهٔ یعقوب وارد شده است. پدری با قلب اندوهگین و عزادار لباس خون‌آلود پسر مورد علاقه‌اش را نگاه داشته است. او فریب خورده و حال باور دارد که حیوانی درنده یوسف را کشته است. برادران، برادر جوان‌تر و گستاخ خود را دور کردند و حال باید با داستانی ساختگی، عمل زشت خود را بپوشانند. اگرچه زندگی او را نجات داده و او را به مدیانه‌ها (اسماعیلی‌ها) که از میان سرزمینی در راه مصر عبور می‌کردند، فروختند، با وجود این پدر فقط این را می‌داند که پسر محبوبش مرده است.

پس، چه اتفاقی برای یوسف افتاده است؟ ما یعقوب و پسرانش را می‌گذاریم و از پیدایش ۳۹ شروع می‌کنیم. پیدایش ۳۶: ۳۷ می‌گوید که در این اثنا، با تمام غصه و عزاداری که در خانهٔ یعقوب بود، مدیانه‌ها (اسماعیلی‌ها) یوسف را به مصر برده و او را به فوتیفار، مردی که در دربار فرعون کار می‌کرد و رئیس گارد او بود، فروختند.

تکلیف: پیدایش ۳۹: ۱-۶الف را بخوانید. آیهٔ ۱ تقریباً کلمه به کلمه تکرار پیدایش ۳۷: ۳۶ است.

تمرین:

۱- اولین چیزهایی که دربارهٔ یوسف در آیهٔ ۲ یاد می‌گیریم چیست؟

الف. _____

ب. _____

پ. _____

۲- چه چیزی توجه فوتیفار را جلب نمود که سرانجام یوسف را مورد لطف قرار داد؟ (آیهٔ ۳)

الف. _____

ب. _____

۳- مسئولیت‌های یوسف به عنوان دستیار فوتیفار چه بود؟ (آیهٔ ۴)

الف. _____

ب.

۴- مصریان و تمام افراد خانه فوتیفار از طریق یوسف برکت یافتند (آیه ۵). در آیات ۲ تا ۵ زیر تمام آنچه را که در کتاب مقدس درباره خدا گفته است خط بکشید. در این آیات درباره تاثیر برکت خداوند در قوم خود و در نتیجه برکت خداوند به دیگران عطا می کند چه می آموزیم؟

۵- پایان آیه ۵ می گوید که

۶- از آنجایی که خداوند همه چیز را برکت داد، مسئولیت های یوسف چه بود؟ و تکلیفش چگونه بود؟

۷- چه مسئله ای تنها نگرانی فوتیفار شد؟ (آیه ۶)

بخش ۲

کاربرد شخصی: قوم خدا تحت برکت خداوند به سر می‌برند. اما نه تنها که خدا قوم خود را برکت می‌دهد، بلکه از طریق آنها دیگران را نیز برکت می‌دهد.

۱- در پیدایش ۱۲: ۲-۳ خداوند به ابرام چه گفت؟

۲- خداوند گفت که ابرام برکت می‌یابد و خدا آنها را که ابرام را برکت دهند، برکت خواهد داد... و اینکه تمام مردم روی زمین به وسیله ابرام برکت می‌گیرند. در نظر بگیرید که چه تاثیری در زندگی شما دارد:

الف. چه کسانی در جمع تاثیرات شما زندگی می‌کنند، مثلاً همسایه، همکار، دوستان؟ این اشخاص را نام ببرید.

ب. راه‌هایی را در نظر بیاورید که این افراد از طریق شما برکت گرفته‌اند. مثلاً در نظر آورید، حفاظت و امانت، صداقت و حقیقت، شخصیت و واقعی بودن. چگونه خدا در زندگی آنها تاثیر گذاشته و زمینه‌های دیگری که زندگی آنها از طریق شما به نحوی ویژه لمس شده است.

به حافظه سپردن: به خاطر خود و دیگران، خیلی اهمیت دارد که همواره کلام خدا را در دل داشته باشیم. هرچه به مطالعه ادامه می‌دهیم، بیشتر و بیشتر درباره خدا و اینکه چگونه او ما را برکت می‌دهد و دیگران را توسط ما برکت می‌دهد یاد می‌گیریم. آیه انتخابی برای حفظ کردن مزمو ۱: ۱-۳ می‌باشد.

۱- در آیه ۱ سه محیطی که باید از آن اجتناب نماییم کدامند؟

الف.

_____ ب.

_____ پ.

۲- نویسندهٔ مزبور معتقد است از چه چیزی در آیهٔ ۲ لذت می‌بریم؟

_____ الف.

_____ ب.

۳- و، در پایان چه تصویری در آیهٔ ۳ به دست می‌آید؟

۴- درخت را توصیف کنید. کجا کاشته شده؟ در چه شرایطی قرار دارد؟

۵- به عنوان قوم برکت‌یافتهٔ خدا، بار دیگر در نظر آورید خدا چه کسانی را از طریق ما برکت داده است؟ راه دیگر این است که بررسییم چه کسانی در شاخه‌های ما/من لانه کرده‌اند و جایی امن در شاخه‌های من/ما یافته‌اند؟

این آیات را روی یک کارت بنویسید و از این موقعیت لذت ببرید که خدا راه‌هایی را به شما نشان می‌دهد که درختی باشید که در کنار جویباری قوی و پر نور کاشته شده است، درختی که برای خستگان سایه‌سار است و شاخه‌هایش امنیت و آسایش برای آنها که به استراحت نیاز دارند فراهم می‌سازد. تجارت خود را پشت این کارت یادداشت نمایید و خدا را سپاس گوید که این امتیاز را به شما بخشیده است که وسیله‌ای جهت برکت یافتن دیگران باشید.

دعا: خداوند، تو فوتیفار و تمام خانواده‌اش را به وسیلهٔ زندگی یوسف برکت دادی. تو هر آنچه را که او در مالکیت خود و یا خانه و مزرعه داشت برکت دادی. یوسف حضور محبت‌آمیز تو را به زندگی فوتیفار آورد. چشمان مرا بگشا تا ببینم مرا برکت می‌دهی و توسط زندگی من آنهایی را که حتی تو را نمی‌شناسند برکت می‌دهی. باشد که زندگی من با این نیت و با آگاهی و این هدف باشد که مانند وسیله‌ای در درست تو به دیگران برکت دهد همانطور که وفادارانه به من برکت بخشیده‌ای. افراد ویژه‌ای به ذهن من می‌آیند که برای‌شان دعا می‌کنم. باشد که آنها تو را که منبع تمام برکت‌ها هستی بشناسند

بخش ۳

مقدمه: حال که ما از طریق ایمان به عیسی در رابطه با خدا قرار داریم، به این معنی نیست که از نیروهای اهریمنی در این دنیا در امان هستیم. شاید به یاد آورید که در پیدایش ۳ در درس «نقشه خدا، انتخاب ما» نبردی صورت می‌گیرد و شیطان در تعقیب روح ماست. اولین شش آیه در پیدایش ۳۹ درباره خبر خوب برکت خدا در زندگی یوسف می‌گوید و اینک آزمایش ایمان او پیش می‌آید. و این سوال باقی می‌ماند: آیا برکت‌ها فقط چیزهایی است که به نظر خوب و درست می‌آید؟ چطور خدا این مرد ایمان را در میان شرایط دشوار برکت می‌دهد؟ اینگونه شرایط می‌توانند برکتی از جانب خدا باشند؟

تکلیف: پیدایش ۳۹: ۶ب-۲۳ را بخوانید.

تمرین:

۱- در آیه ۶ب یوسف چگونه توصیف شده است؟

۲- کلمات بعدی در آیه ۷ کدامند؟ چه وسوسه‌ای همسر فوتیفار را در خود گرفته است؟

همسر فوتیفار به زیبایی ظاهر یوسف توجه می‌کند و وسوسه‌گر می‌شود.

۳- آیه ۸: یوسف او را رد می‌کند. جواب یوسف را بنویسید. دقیقاً به آنچه می‌گوید توجه کنید:

او در مقابل چه کسی مسئول بود؟

ارباب به یوسف اطمینان کرد و تمام خانه‌اش را در اختیار او گذاشت و بنابراین هیچ نگرانی در مورد امور خانه خود نداشت، یوسف ارباب دوم محسوب می‌شد. اربابش هیچ چیز به غیر از همسرش را از او مضایقه نکرد. پس از آن او

سوال می‌کند:

۴- یوسف مرد جوان و سالمی بود. او نیز مانند سایر مردان وسوسه می‌شد. همسر فوتیفار از این امر اطلاع داشت و هر روز همانگونه از او دعوت می‌نمود. کتاب مقدس دربارهٔ یوسف در آیهٔ ۱۰ چه می‌گوید؟

۵- این صحنه دربارهٔ همسر فوتیفار چه می‌گوید؟

عمیق تر بکاویم: به بخش دیگر از کلام که دربارهٔ همین مسئله می‌گوید نگاهی بکنیم. سلیمان پادشاه کتاب امثال را برای پسر خود نوشت. در امثال ۶-۷ سلیمان به پسرش دربارهٔ زن زناکار هشدار می‌دهد. اگر مایلید تمام کتاب امثال را بخوانید. اما برای مطالعهٔ این درس، به پندی که سلیمان دربارهٔ برخورد کردن با زنان زناکار و بدکاره به پسرش می‌دهد توجه کنید. امثال ۶: ۲۰-۳۵ را با دقت بخوانید. شرایطی را که یوسف در آن قرار گرفته است به خاطر بسپارید.

۱- سلیمان چه نصیحتی به فرزندش می‌کند که هدف دستورات و تعلیمات والدینش می‌باشد؟

۲- در آیهٔ ۲۴ این تعلیمات از جانب چه کسی برای حفاظت پسرش می‌آید؟

۳- آیهٔ ۲۶: سلیمان دربارهٔ زن زناکار و بدکاره چه می‌گوید؟

۴- آیات ۲۹ تا ۳۵: بعضی از عقوبت‌های کسانی که با همسر مرد دیگری همخوابه می‌شوند کدام است؟

سلیمان پادشاه با فرزندش بسیار صریح صحبت می‌کند. حقیقت کلام او برای تعلیم ما نیز مناسب است. ما تشویق می‌شویم که این تعلیم را در دل خود حفظ کنیم زیرا ما را هدایت کرده، مراقبت می‌نماید و با ما صحبت می‌کند.

بخش ۴

تمرین: به پیدایش ۱۱:۳۹ برگردیم.

۱- روزی که یوسف برای انجام وظایفش رفت چه اتفاقی افتاد؟

در اصل همسر فوتیفار به یوسف دستور داد که با او بخوابد. او از حضور زن فرار کرد اما در حین فرار را جا گذاشت (آیه ۱۲) که با به دست آوردن آن زن فوتیفار داستانی برای خود جعل کرد و دروغ گفت. گناه شهوت زن و بعد از آن سرزنش کردن یوسف به خاطر طرد کردن و فرار، سبب شد که داستانی بیرواند که یوسف را شدیداً مجازات کند. در آیات ۱۳ تا ۱۸ داستان او چه بود؟

۲- در آیه ۱۹ وقتی که فوتیفار به خانه آمد به او چه گفت؟

او چه پاسخی داد؟

تعجب می کنید؟ (امثال ۶: ۳۴)

۳- فوتیفار با یوسف چه کرد؟ (آیه ۲۰)

بازتاب: در اولین آیات پیدایش ۳۹ پی می بریم که یوسف چه جوان قابل احترامی بود. یوسف خوش سیما، قابل اعتماد، مستقل، صادق و قابل اطمینان بود. او حتی از خوابیدن با همسر ارباب خود امتناع کرد، صرف نظر از اینکه می دانست که چقدر تسلیم و سوسه شدن راحت تر است. حال یوسف را به چشم مجرم نگاه می کنند. و همان کسی که به سادگی به او اطمینان

کرد، او را به زندان افکند. همان مردی که پی برد یوسف برکت خدا را به همراه دارد، دروغ زن خود را باور نمود. او محکوم شد به جایی برود که زندانیان پادشاه در آن نگهداری می‌شدند، بدون تردید چاره‌ای وجود نداشت.

چرا یوسف؟ او مردی جوان و محترم بود. چرا او؟ خوب، خدا کجا بود؟ آیا خدا فقط وقتی که آزاد بود و در اطراف بود با او بود که در خانه ارباب زندگی می‌کرد و با مشاهیر و ثروتمندان در ارتباط بود؟ چرا خدا اجازه داد که چنین اتفاق ناگواری برای مردی به این خوبی رخ دهد؟ ممکن است فکر کنید که اگر خدا به این طریق عمل می‌کند، مسائلی جدی وجود دارد که باید با او بحث کنم.

فرض کنید که شما یوسف هستید. و شما کسی هستید که اکنون در سیاه‌چال با افراد مطرود اجتماع، با زندانیان پادشاه به سر می‌برید. چه سوالی به فکرتان می‌رسد؟ آیا به سوی این خدا فریاد بر می‌آورید؟ تا به حال، زندگی که برادران شما برای شما در نظر داشتند چندان بد نبوده، اما حالا به این صورت! _____

عمیق تر بکاویم: ما از شیوه‌های ناعادلانه نفرت داریم. از افرادی که با بدرفتاری می‌کنند رنجش داریم. در اول پطرس ۲: ۲۱-۲۵ ما به دعوتی بالاتر خوانده شدیم. به این آیات توجه خاص بنمایید که پطرس به عیسی اشاره می‌کند که باید نمونه ما در اعمال و رفتارمان باشد.

۱- پطرس می‌گوید که ما فرا خوانده شده‌ایم که مانند مسیح باشیم. او _____ و برای ما یک _____ به‌جا گذاشت که ما بایستی _____ در قدم‌های او (خدا) بگذاریم (آیه ۲۱)

۲- سپس پطرس از اشعیا ۵۳: ۹ نقل می‌کند. عیسی گناه نکرد (آیه ۲۲). گفته می‌شود وقتی که او را ضربه زده و توهین کردند، هنگام رنج و عذاب چه گفت؟ _____

۳- آیه ۲۳ ادامه داده و می‌گوید که او (عیسی) _____

این یعنی چه؟! عیسی داشت اراده خدا را انجام می‌داد، از این رو خود را به پدر تسلیم نمود. پدری که می‌دانست قدوس و در داوری‌اش عادل است.

۴- عیسی مایل بود که گناهان ما را در بدن خود روی صلیب حمل کند که ما (آیه ۲۴) _____ به _____ و _____ برای _____ . من و شما به خاطر آنچه که او برای ما انجام داد شفا یافته‌ایم. او رابطه شکسته ما را با پدر آسمانی برقرار کرد. برای آنان که باور دارند که عیسی برای‌شان چه کرد، دیگر گناهی وجود ندارد. ما مانند _____ که سرگردان بود و حالا به سوی _____ و _____ از روح ما (آیه ۲۵).

بخش ۵

تمرین: در پیدایش ۳۹، می‌بینیم که این فصل با بودن یوسف در زندان پایان می‌یابد.

۱- بار دیگر در آیه ۲۱، پنج کلمه تقریباً مشابه را در آیه ۲ می‌خوانیم. این آیه چه می‌گوید؟

۲- این آیه در ادامه می‌گوید که چگونه خداوند حضور خود را به یوسف که در زندان به سر می‌برد نشان داد.

۳- در آیه ۲۳، باز هم پی می‌بریم که طرز رفتار یوسف مورد توجه زندان‌بان قرار گرفت. چه مسئولیت‌هایی زندان‌بان به یوسف داد؟

۴- زندان‌بان بایستی احساس راحتی داشته باشد که بر یوسف نظارت می‌کند. آیه ۲۳ می‌گوید که زندان‌بان

او می‌دانست که خدا با یوسف است و در هر کاری او را موفق ساخت.

۵- توجه کنید که چه شباهتی بین آنچه که فوتیفار در رفتار یوسف یافت (آیه ۳) و آنچه که را زندان‌بان مشاهده کرد، وجود دارد (آیه ۲۳).

بازتاب: حیرت‌انگیز است که یوسف با رفتار خود توجه زندان‌بان را جلب نمود. به عنوان زندانی چه عملی ممکن است انجام داده باشد که در خور توجه باشد. یوسف قربانی دروغ شده بود و از روی بی‌عدالتی با او رفتار شد. ارباب سابقش که از خشم می‌سوخت او را به زندان افکند. او نمی‌داند تا کی باید در زندان بماند، شاید تمام عمرش. نبایستی فراموش کنیم که او بیگانه‌ای

در سرزمین غریب است. فرهنگ و رسوم مصر با زندگی چوپانی و نگاه‌داری گله پدر و زندگی مانند یک عضو قبیله چادر نشین، بسیار متفاوت بود. مصر جامعه‌ای پیشرفته و مترقی محسوب می‌شد که اجتماعی از روشنفکران و متفکرین در آن می‌زیستند. فرعون حاکم مصر بود که با پدرش که بسیار به او نزدیک بود و حتی مورد لطف پدر بود، از زمین تا آسمان تفاوت داشت. اگر شما با او در یک زندان بودید، فکر می‌کنید چه چیزی در او مشاهده می‌کردید که سبب شود او را شخصی مهربان توصیف کنید؟ فکر می‌کنید چه تجربه‌ای داشتید که بتوانید به دیگران بگویید که خدا با او بود؟

کاربرد شخصی:

۱- به اول پطرس ۳: ۹ برگردید. یوسف نمونه‌ای است که از او یاد بگیریم. بدون تردید، مردی پارسا بود که به چشم دیگران آمد. به ویژه مشاهده می‌کنیم که توجه اشخاصی که در رأس بودند به خود گرفت. آیه ۹ به نظر می‌رسد راهی بود که یوسف از زمانی که توسط برادران فروخته شد، برای زندگی‌اش انتخاب کرد. این آیه را بنویسید:

۲- یوسف زندگی خود را به عنوان زندگی‌ای دید که فرا خوانده تا به دیگران برکت دهد. رفتار او با دیگران، بسته به رفتار دیگران با او نبود. او از نمونه عیسی پیروی کرد و خود را به او سپرد که داوری عادل بود (اول پطرس ۲: ۲۳). درباره این آیات و داستان یوسف چگونه فکر می‌کنید؟

۳- چگونه طرز فکر و برخورد شما، کلماتی که انتخاب می‌کنید و اعمال نیک شما در زندگی دیگری اثر می‌گذارد؟

۴- اگر خود را فردی محسوب می‌کنید که از برکت خداوند بهره‌مند است، چه تلاشی در پیش دارید که به زندگی دیگران برکت دهید؟

دعا: خداوند، می‌خواهم مانند یوسف باشم. می‌خواهم در زندگی دیگران تاثیر بگذارم. می‌خواهم دنیای خود را با محبت تو سرشار سازم تا محبت تو موجب شود دیگران به سوی تو جلب شوند. در دشواری‌ها، مرا از ناامیدی و تلخی‌ها دور کن. مرا قادر ساز که به آنها که در قدرت هستند به درستی صحبت کنم و از من به عنوان راهی برای رساندن محبت خود به آنها استفاده کن.

درس سوم

تعبیر و تفسیر از آن خداوند است

پیدایش ۴۰-۴۱ - تعبیرکننده

بررسی اجمالی درس ۳

۲۷	بررسی
۲۸	مقدمه
	درس ۳: پیدایش ۴۰-۴۱
۲۹	• رویاهای دیگران
۳۱	• یوسف رویاهای آنان را تعبیر می‌کند
۳۳	• رویاهای فرعون و تعبیرها
۳۶	• نقشه‌ استادانه یوسف برای مصر
۳۸	• یوسف ناظر سرزمین مصر می‌شود

مقدمه

یوسف سختی‌های بسیاری را تحمل نمود. اما در طول این سال‌ها خداوند به او وفادار بوده است. حال اتفاقی عجیب روی می‌دهد. ببینید زمانی که در زندان است چه روی می‌دهد و دقت کنید که چگونه خدا از او برای نجات مردم مصر استفاده می‌نماید.

در حیرتیم که آیا وقوع این حوادث در زندگی یوسف ضروری بود؟ خدا نمی‌توانست این دردها و رنج‌ها را از او دور کند؟ پس چرا این کار را نکرد؟ با هوشیاری به پاسخ یوسف به این وقایع توجه کنید. رفتار او را در هر شرایط مشاهده نمایید. ببینید چه طرز برخوردی با زندان‌بان که ناظر او بود، داشت. و چگونه افرادی که با او در زندان بودند را در نظر می‌گرفت. چگونه در مقابل مسئولیت‌هایی که به او سپرده می‌شد، مسئولیت‌هایی که فرعون مشخصا به او می‌سپرد، عکس‌العمل نشان می‌داد.

پیدایش ۴۰ و ۴۱ داستان را به پایان نمی‌رساند. در حالیکه ادامه می‌دهید، تمام آنچه را که در زندگی یوسف در مسیر این سال‌ها رخ داده است بررسی نمایید و دقیقا وفاداری خدا را نسبت به یوسف مشاهده کنید.

بخش ۱

مقدمه: درس ۲ را با زندانی شدن ناعادلانه یوسف به خاطر دروغ‌های زن فوتیفار پایان دادیم. یوسف مورد احترام و اطمینان اربابش قرار گرفت که مسئولیت کلیه اموالش را به او سپرد. از وسوسه‌های پی در پی همسر اربابش دوری نموده و از حضور آن زن فرار کرد. زن فوتیفار دروغ گفت و شوهرش دروغ‌های او را باور نمود و حالا یوسف در زندان است و نمی‌داند که چه زمانی آزاد می‌شود.

علیرغم رفتار نادرست با یوسف، خدا همچنان نسبت به او وفادار است. کتاب مقدس اشاره می‌کند که حتی وقتی او در زندان بود، خداوند با او بود. خداوند با محبت و رحمتی که به یوسف داشت او را مورد لطف زندان‌بان قرار داد و زندان‌بان مسئولیت زندانیان را به او سپرد. یوسف مسئول تمام رویدادهای داخل زندان شد. زندان‌بان می‌دانست که خدا با یوسف است زیرا در هر کاری او موفقیت حاصل می‌کرد.

اما، مسئولیت داشتن و موفق شدن در حالیکه در زندان به سر می‌برد چه اهمیت و تفاوتی دارد؟ اگر خدا با او بود، نمی‌توانست او را از زندان آزاد نماید؟ در نظر بیاوریم که اگر در زندان بودیم و شرایط مشابهی داشتیم، چه رفتاری از ما سر می‌زد؟ بنابراین می‌پرسیم: آیا خدا ما را از شرایطمان آزاد می‌کند یا خودش وارد شرایط ما می‌شود؟

تکلیف: سرگذشت را از پیدایش ۴۰ و ۴۱ ادامه می‌دهیم. از آنجا که مسائل زیادی را باید در این کتاب بررسی نماییم، نمی‌توان تمام مطالب را با جزئیات بررسی نمود. سوالاتی که در این تمرین وجود دارد به شما کمک می‌کند که این فصل‌ها پشت سر بگذارید. شما را تشویق می‌کنیم که بخوانید، مطالعه کنید و سوالات خود را برای دوره طولانی‌تر درس‌ها، در دفترتان بنویسید. با خواندن پیدایش ۴۰ شروع کنید.

تمرین: این فصل درباره دو تن از مقامات رسمی است که در خدمت پادشاه بودند و اکنون در زندان به سر می‌برند.

۱- این دو تن چه کسانی هستند و چه کار کرده‌اند؟

۲- عمل‌شان به کجا ختم شد؟

رئیس گارد آنها را به چه کسی تحویل داد؟

۳- طبق آیه ۵ چه اتفاقی افتاد؟

۴- (آیات ۶-۸) روز بعد یوسف چه چیزی را دریافت؟

چه سوالی از آنها کرد؟

چه جوابی به او دادند؟

۵- یوسف اعتقاد داشت که تعبیر خواب از جانب خدا می آید. به آنها چه گفت؟ (آیه ۸)

۶- آیات ۹ تا ۱۱: رویای ساقی درباره چه بود؟

۷- در آیات ۱۲-۱۴ تعبیر یوسف چه بود؟

۸- در آیه ۱۴، یوسف از ساقی خواست که برایش چه کند؟

۹- در آیه ۱۵ دیگر چه چیزی یوسف به او گفت؟

۱۰- آیات ۱۶-۱۷: رویای رئیس نانویان چه بود؟

۱۱- در آیات ۱۸ و ۱۹ تعبیر یوسف چه بود؟

۱۲- در آیه ۲۰، چه روز خاصی بود؟

در آیه ۲۱ چه اتفاقی برای ساقی رخ داد؟

برای رئیس نانویان چه اتفاقی روی داد؟

۱۳- همه چیز درست همانطور که یوسف در تعبیر خواب‌شان گفته بود اتفاق افتاد. در آیه ۲۳ چه مشکلی وجود دارد؟

بخش ۲

مقدمه: به نظر می‌رسد که بار دیگر با یوسف عادلانه رفتار نمی‌شود. رئیس ساقی‌ها آنقدر درباره اتفاقاتی که در طول سه روز گذشته رخ داده بود، هیجان داشت که درباره یوسف به کلی فراموش کرد که او را به یاد فرعون بیاورد. مثل اینکه تقریباً فراموش کرده بود که بگوید "متشکرم" و کسی را که در هنگام طردشدگی و ناامیدی به او خبر خوب داده بود از خاطر برده بود. آیا در چنین زمانی می‌توان انتظار داشت که کسی که در تنهایی و ناامیدی شما را دلداری داده، تشویق نموده و یا خبر خوش به شما داده است، به خاطر آورید؟

تکلیف: پیدایش ۴۱: ۱-۴۰ را مطالعه کنید.

تمرین: خداوند دوباره از طریق رویا با مردم گفتگو کرد. یک بار وقتی که یوسف دو رویا داشت و با خانواده‌اش در میان گذاشت (پیدایش ۳۷). سپس در فصل ۴۰ رئیس ساقی‌ها و رئیس نانویان هر کدام رویایی دیدند. حال، دو سال بعد، رویاها ادامه می‌یابد. برای مردمی که در این دوره از زمان در این قسمت از دنیا زندگی می‌کردند، رویاها اهمیت به‌سزایی داشت. اگر خواب‌ها به درستی تعبیر می‌شدند، عقیده بر این بود که این رویا حقایقی را درباره آینده بیننده خواب آشکار می‌سازد. در حالیکه با این آیات پیش می‌رویم به خاطر داشته باشید که اکثر فرهنگ‌های خاور نزدیک، آب و هوا و محصولات غله را به مداخله عوامل آسمانی مرتبط می‌ساختند. توضیح و تفسیر قحطی هرگز به نیروهای دنیوی ارتباط نداشت، بلکه همواره به خدایان منسوب می‌شد که در مورد مردم عملی انجام می‌دهند.

۱- آیات ۱-۴: این بار چه کسی خواب دید؟

چه خوابی دید؟

۲- فرعون به خواب رفت و دوباره رویایی دید. این خواب چه بود؟

۳- در آیه ۸ فرعون چه کرد؟

نتیجه جستجویش برای تعبیر خواب چه بود؟

تعلیم: سرانجام! ساقی وقایعی که در زندان قبل از آزاد شدنش برای او روی داده بود به خاطر آورد. او درباره جوانی عبرانی که با او در زندان بود و مستخدم رئیس گارد محسوب می‌شد، با فرعون صحبت کرد. فرعون دستور می‌دهد که این جوان را نزد او بیاورند. او را از زندان خارج کرده، سر و رویش را تمیز و احتمالاً شستشویش داده و لباس تمیزی به او می‌دهند و حالا او در حضور پادشاه ایستاده است.

تمرین: با پیدایش ۴۱: ۱۵ آغاز کنید.

۱- او از یوسف چه می‌خواهد؟

۲- یوسف چه پاسخی می‌دهد (آیه ۱۶)؟

۳- آیات ۱۷-۲۴: فرعون خواب خود را برای یوسف تعریف می‌کند. آخرین چیزی که در آیه ۲۴ می‌گوید، چیست؟

۴- آیه ۲۵: یوسف قبل از آنکه رویای فرعون را تعبیر کند، به دو امر اشاره می‌کند.

الف.

ب.

۵- آیات ۲۶-۲۷: تعبیر خواب او چیست؟ خدا چه می‌خواهد بکند؟

۶- سپس یوسف با کلمات خودش معنی خواب فرعون را می‌گوید. او می‌گوید که خدا چه چیزی را برای فرعون

آشکار کرده است؟

بخش ۳

تعلیم: خداوند به مدت هفت سال به سرزمین مصر فراوانی خواهد داد و پس از آن به مدت هفت سال مصر دچار چنان قحطی شدیدی خواهد شد که دیگر سال‌های فراوانی را به یاد نخواهد آورد. در آیه ۳۲ گفته می‌شود که خدا همان رویا را به دو صورت به فرعون داد: ۱) خدا "قاطعانه تصمیم گرفته است" که نقشه خود را اجرا نماید، و ۲) او نقشه خود را به زودی انجام می‌دهد.

تمرین: در این دو آیه بعدی، فرعون به طور مستقیم دستوراتی به یوسف می‌دهد:

۱- یوسف نقشه‌ای به پادشاه ارائه می‌دهد (آیات ۳۳-۳۶):

الف. فرعون در جستجوی چه مشخصاتی در یک مرد بود که به او مسئولیت دهد؟

ب. فرعون به چه افراد دیگری مسئولیت داد و وظیفه آنها چه بود؟ (آیات ۳۴-۳۶)

۲- فرعون و مشاورین او چه عکس‌العملی در مورد نقشه یوسف نشان دادند؟

۳- در آیه ۳۸ نگرانی آنها چه بود؟

۴- آیه ۳۹: فرعون چه تصمیمی گرفت؟

۵- فرعون چه مشخصات ویژه‌ای در یوسف یافت و تایید کرد؟

۶- مسئولیت یوسف چه بود؟

۷- چه کسی باید به او تحویل می داد؟

۸- یوسف به چه کسی باید تحویل می داد؟

بازتاب: یوسف، جوان بیگانه‌ای که به مصر آورده شد و به عنوان برده فروخته شد، حال شخص دوم در مملکت مصر شده است. همه به غیر از فرعون بایستی از او اطاعت کنند.

۱- پس، شما چه فکر می کنید؟ آیا تمام سختی‌هایی که یوسف در طول این سال‌ها تحمل کرد، ارزش مقامی که فرعون به او داده است دارد؟ به زبان ساده، آیا برکتی که در پایان نصیب یوسف شد، ارزش درد و رنج را داشت؟

۲- چرا چنین سوالی مطرح نشود؟

شاید برای شما بسیار دشوار نباشد که با یوسف همدردی بکنید. شاید شما را برای یک پیشرفت شغلی نادیده گرفته‌اند. شاید تصور می‌کردید که شایستگی ارتقای رتبه در یک مقام نظامی را داشتید اما به دیگری رسید. شاید فکر می‌کردید که شما خود شایستگی بیشتری برای دریافت ارتقای شغلی دارید اما آن مقام به شخص دیگری که بی‌تجربه و مهارت بود رسید. شاید دیگران با شما رفتار نامناسبی داشتند، مانند رفتاری که یوسف از برادرانش تجربه کرد. شاید خانواده شما، شما را به عنوان کسی که واقع‌بین نیست و هرگز به جایی نمی‌رسد کنار گذاشت. یا، شاید شما حتی به عنوان شخص ارزشمندی در خانواده محسوب نشدید و خانواده شما را طرد کرد یا به دولت واگذار کرد. شاید شرایط شما آنقدر هم دشوار نبود اما با این حال حقیقت داشت. شاید نمره کمی برای انجام یک پروژه کسب کردید، یا شاید از کار نیکی که از روی وجدان برای شخصی نیازمند انجام دادید، مورد توجه و رضایت واقع نشد. یا شاید دوستی یا آشنایی در مورد شما به کسی که می‌توانست زندگی را برای شما راحت‌تر سازد، یادآوری نکرد.

پس از مطالعه این بخش از زندگی یوسف و مشاهده عکس‌العمل‌های او در برابر شرایط زندگی‌اش، ناگزیریم که به پاسخ‌های خودمان در برابر مسائل زندگی تامل کنیم. به عنوان مستخدم چه در خانه فوتیفار و چه در خدمت به زندان‌بان، در هر دو مورد گفته شد که خدا با یوسف بود. برکت خدا با او بود و خدا او را قادر ساخت که در هر کاری که می‌کند توفیق یابد. از طریق تجاربی که در زندگی به دست آورد، خدا او را برای مقامی که فرعون به او سپرد مهیا ساخت. اول، اختیار خانه، اموال و مزرعه فوتیفار را داشت. پس از آن، زندان‌بان او را متصدی زندان و هرآنچه در آن رخ می‌داد، نمود. حال، یوسف مسئولیت زندگی

تمام سرزمین مصر را به عهده دارد. ترش رویی و شکایت کردن کار آسانی است. تشخیص برکت‌های خدا در تمام کارهای مان کار دشواری است. این ما را به سطح بالاتری فرا می‌خواند. می‌توانیم بگوییم: «در رأس زندگی به پا خیز!» این هم بیشتر همان معنی را دارد. ما دعوت شده‌ایم که در رأس شرایطمان قرار بگیریم و دست‌های خدا را ببینیم و به خدای خود توکل نماییم که در تمام آنچه می‌کنیم به ما توفیق می‌دهد.

کاربرد شخصی: لحظه‌ای به زندگی شخصی خود بیاندیشید.

۱- اوقاتی را به یاد آورید که احساس کردید شما را نادیده گرفتند و اعمال شما با نارضایتی روبرو گردید. چه شرایطی را به خاطر می‌آورید؟

۲- چه انتظاری داشتید؟

۳- در عمل چه پیش آمد؟

۴- در آن شرایط چه پاسخی داشتید؟

۵- چه عملی ممکن بود انجام دهید که نتیجه متفاوتی داشته باشد؟ چرا؟

۶- در حالیکه به چنین شرایطی در گذشته خود فکر می‌کنید چه تاثیر و کاربردی در زندگی کنونی شما ممکن است داشته باشد؟

۷- با بررسی در این مورد، خدا را در چه قسمت از زندگی کنونی خود می‌بینید؟

دعا: خداوندا، اعتراف می‌کنم که به استعداد و توانایی خود بیش از حد بها می‌دهم. من عقیده دارم که شایستگی قدرت و مقام را دارم و اغلب اوقات انتظار دارم که حالا و فوراً دریافت کنم. یوسف نمونه بسیار خوبی از فروتنی است، او به عنوان مستخدم برای فوتیفار و زندان‌بان کار کرد. خداوندا تو به من نیز موقعیت‌های بیشمار بخشیدی که به عنوان خدمتکار برای کارفرماها و مدیران و سایر افرادی که در زندگی من در قدرت بودند، خدمت کنم. یوسف ایمان داشت که دست‌های تو در زندگی‌اش کار می‌کند. قلب مرا بگشا تا باور کنم که دست‌های تو در من نیز کار می‌کند. امیدوارم پیروزی‌هایی که به من می‌دهی وسیله‌ای باشد برای دیگران که در زندگی‌شان با تو روبرو گردند.

بخش ۴

مقدمه: فرعون یوسف را برگزید که بر تمامی سرزمین مصر حکومت کند. پیدایش ۴۱: ۴۱-۴۵ دربارهٔ انتخاب او در ادارهٔ امور سخن می‌گوید. ما مراسم مشابهی داریم برای کسی که جهت خدمت در یک کلیسا از طرف کلیسا انتخاب می‌شود. ابتدا، شبان انتخاب می‌شود و پس از آن منصوب می‌گردد. در آن زمان، ردایی (معمولاً نوار رنگی‌ای که به دور گردن شبان است) به دور گردن این شخص قرار می‌گیرد که نشان‌دهندهٔ وظیفه و مسئولیتی است که به این شخص داده شده است. فرعون یوسف را بر امور مصر برگماشت و مقام او را اعلام کرد. دستور داد که همه از او اطاعت کنند.

تکلیف: پیدایش ۴۱: ۴۱-۵۷ را بخوانید.

تمرین:

۱- آیهٔ ۴۱: فرعون به یوسف چه گفت؟

۲- یوسف به عنوان شخص دوم مصر چگونه مورد استقبال قرار گرفت؟

الف. _____

ب. _____

پ. _____

۳- سرانجام، او بر ارابه نشست! صحنه را مجسم کنید. چه منظرهٔ با شکوهی! یوسف را با رژه در تمام مصر گردش دادند تا مردم با شخص دوم مملکت آشنا شوند! فرعون پادشاهی خود را اعلام می‌کند و دستور می‌دهد که همه باید از یوسف اطاعت کنند.

۴- او نامی جدید به یوسف می‌دهد. چه نامی است؟

بازتاب: فکر می‌کنید که یوسف شایستگی همه اینها را داشت؟ فکر می‌کنید که تمام این مراسم و شرایط کمی زیادی بود؟ یا، واقعا زیادی بود؟ به مسئولیت عظیمی که فرعون به یوسف عطا کرد فکر کنید. تمام ستایش‌های فرعون چه تاثیری در مردم گذاشت؟ مردم بایستی از او اطاعت کرده، و همانطور که در مقابل فرعون تعظیم می‌کردند، برای یوسف نیز سر فرود آورند.

وقتی که فکر می‌کنیم که یوسف چند روز پیش در زندان بود، به عظمت خداوند بیشتر پی می‌بریم. بدون شک فرعون یوسف را از زندان تاریک و مرطوب بیرون آورد و او را در جای بزرگی قرار داد.

به حافظه بسپارید: مزمور ۴۰: ۱-۳ شرایط یوسف را توصیف می‌کند و شاید کلماتی بیابید که آن را در شرایط زندگی خودتان بیشتر مطابقت دهید. نویسنده مزمور درباره صبر و تحمل می‌نویسد که می‌داند خداوند فریاد او را می‌شنود. یوسف نیز با تنگی و تهی بودن مخزن آب، سفر کاروان به مصر، و زندانی که در آن به دست فراموشی سپرده شده بود، روبرو گردید. این روز که به مقام دیگری منصوب شد، روز جدیدی در زندگی‌اش بود. خداوند آهنگ جدیدی در قلب یوسف نهاد، آهنگی که می‌داند بسیاری خواهند شنید و به او اعتماد خواهند نمود. این آیات را روی کارت‌های خود بنویسید و با آن به امید و هدف بیندیشید. اجازه دهید این آیات به شما آرامش و اطمینان بخشد که حضور خداوند با شما است. خداوند شما را فراموش نکرده و حتی زمانی که تصور می‌کنید در عمق چاهی زندانی شده‌اید، خدا با شماست.

بخش ۵

تمرین: پیدایش ۴۱: ۴۶-۵۷

۱- طبق آیه ۴۶، وقتی که یوسف خدمتش را با فرعون شروع می‌کند، جوانی سی ساله است. سال‌های فراوانی را توصیف کنید:

۲- آیه ۵۰: گفته می‌شود که در سال‌های فراوانی و برکت، یوسف و همسرش اسنات صاحب دو پسر می‌شوند. اسامی پسران چنین بود:

الف. _____ به معنی _____

ب. _____ به معنی _____

۳- چگونه یک یا چند سال فراوانی، در زندگی خانوادگی افراد به غیر از نیاز به غذا تاثیر گذاشت؟ فکر کنید چه فشارها، رفاه و بهبودی عمومی، طرز رفتار و برخورد و از این قبیل وجود داشت. _____

۴- یکی دو سال فراوانی چه تفاوتی در زندگی شما به وجود می‌آورد؟ _____

۵- هنگامی که سال‌های فراوانی و نعمت پایان یافت، سال‌های قحطی آغاز شد. آیه ۵۴ درباره مصر چه می‌گوید؟

تعلیم: زمانی که قحطی به مصر روی آورد، مردم نزد فرعون آمدند که آنها را نزد یوسف فرستاد و گفت هرچه یوسف می‌گوید اطاعت کنند. در حالیکه قحطی شدت می‌یافت، انبارهای آذوقه باز شدند و غلات فروش رفتند. در اینجا مسئله پیچیده‌ای وجود دارد... در آیه ۵۷ گفته می‌شود که تمام کشورهای اطراف دچار قحطی شدند و فقط مصر بود که آذوقه داشت. در نتیجه مردم از تمام کشورها به مصر آمدند تا از یوسف غذا خریداری کنند. قحطی سراسر زمین را فرا گرفته بود.

بازتاب: بسیار خوب، وقت آن است که قوه تخیل خود را به کار گیرید. این قحطی چه کسی را نزد یوسف می‌آورد؟

خداوند برای بازسازی رابطه از هم گسیخته بین پدر و پسرانش، از قحطی استفاده می‌کند. یعقوب و پسرانش در قحطی موجود در کنعان در گرسنگی هستند و یوسف نعمتی را که در مصر انبار کرده است، بیرون می‌فرستد. یوسف برادران و پدر و تمام خانواده را فراموش کرده است (آیه ۵۱). او اعتراف می‌کند که خداوند او را از میان رنج و سختی به وفور نعمت در سرزمین مصر رسانده است. همان سرزمینی که او در آن سختی کشید.

در این قسمت داستان، بیشتر با رنجی که یوسف در مصر تحمل کرد آشنا می‌شویم. وقتی که وارد سرزمین مصر شد، به زبان آنان آشنایی نداشت و نسبت به فرهنگ و رسوم این مردم بیگانه بود. او را به عنوان زناکار به زندان افکندند. باز هم، فقط گفته می‌شود که خدا با او بود. حال که از جانب فرعون افتخاری به او عطا شده است و او صاحب فرزندی است، فریاد قلب او را از میان سال‌ها می‌شنویم که: «من چه کرده‌ام که سزاوار این رنج‌ها باشم؟» و حال، در مقام شخص دوم در سرزمین مصر، باز همان فریاد اما با صدایی متفاوت از قلب او بر می‌خیزد. «من چه کرده‌ام که سزاوار تمام اینها باشم؟»

فیض خداوند در طول تمام این سال‌ها با یوسف بوده است. او با خدای پدرش که با خدای مصریان بسیار تفاوت داشت آشنا بود. این خدا به او محبت داشت، هرگز او را ترک نکرد، حتی وقتی که با او بدرفتاری کردند. خداوند تمام تجربیات زندگی او را به کار برد تا از او مردی بسازد که اراده خدا بود. زیرا بدون آنکه یوسف پی ببرد، خداوند او را آماده ساخت که با پدر و خانواده پدر دوباره پیوند بخورد.

کاربرد شخصی:

۱- آیا جدایی تلخی شما را از عزیزان‌تان دور ساخته است؟ آیا شخص ویژه‌ای به ذهن شما می‌آید؟ _____

۲- می‌توانید راه‌هایی را در نظر بیاورید که تجربه بیشتر کسب کرده‌اید و اعتراف می‌کنید که وقت آن است که مرحله‌ای را شروع نمایید که پیوندی با عزیزان خود داشته باشید؟ _____

۳- چگونه رنج‌های گذشته را در نظر می‌آورید که بتوانید در آینده استفاده کنید؟

۴- از زمانی که جدایی تلخ را تحمل کردید، چه تغییری در شرایط شما به وجود آمد؟

دعا: با کلمات خود دست‌ها را به سوی خدا بلند کنید و از قلب خود فریاد بر آورید: «من چه کرده‌ام که سزاوار این شرایط باشم؟»

و، با سپاسگزاری قلبی برای آزادی‌ای که خداوند از روی فیضش به شما عطا کرده است، دست‌ها را به سوی خدا بلند کنید و با دعا بگویید: «من چه کرده‌ام که سزاوار این همه باشم؟»

درس چهارم

جوان ترین برادرت را نزد من بیاور

پیدایش ۴۲ و ۴۳ - حکمران

بررسی اجمالی درس ۴

۴۱	بررسی
۴۲	مقدمه
درس ۴: پیدایش ۴۲-۴۳	
۴۳	• پسران یعقوب به مصر فرستاده شدند
۴۵	• مانند اجنبی و جاسوس با آنها رفتار شد
۴۷	• سخاوتمندی یوسف
۴۹	• تقصیر فراموش شده

- بازگشت به خانه در کنعان
- یوسف و بنجامین

۵۱
۵۳

مقدمه

نه تنها قحطی در مصر شدت داشت، بلکه در سراسر آن ناحیه که شامل کنعان، مکانی که یعقوب و پسرانش در آن می‌زیستند، قحطی شدیدی بود. خبر به همه جا رسید که: در مصر غذا بود. برای یعقوب و پسرانش و خانواده‌شان، این خبر چه معنی داشت؟ یوسف از دیدن برادرانش چه عکس‌العملی خواهد داشت؟ انتظار دارید با آنها چگونه رفتار کند؟ اگر آنها برادر شما بودند و با شما مثل یوسف رفتار کرده بودند، چه می‌شد؟

یوسف بی‌گناه به زندان رفت. مشاهده کنید که این برادران چه آزار و شکنجه‌ای در سر خود احساس می‌کردند. دریابید که چه چیزی آنها را در طول سالیان اسیر کرده بود. چه چیزی آنها را از زندگی کامل محروم ساخته بود؟ یوسف درخواست و فرمان محکمی از برادران به عمل آورد. عکس‌العمل آنها را دریابید. چگونه آن را پایان دادند؟ اگر حاکم آنها را شناخته بود، چه زبانی متوجه آنها بود؟ آیا از غذا دادن به آنها خودداری می‌شد؟ آیا پدرشان از حقیقت کار آنها خبر می‌شد؟ آیا به خاطر آنچه که در مورد یوسف کرده بودند، زندانی و یا حتی کشته می‌شدند؟

برای ما نیز سوالی باقی است: چه کارهایی انجام داده و یا نداده‌ایم که به زندان افکنده شدیم؟ چه چیزی ما را اسیر کرد؟ چه مشکلی در زندگی مان حل نشده است؟ باید از خودمان بپرسیم: آیا از زندگی کامل بهره‌ای ندارم زیرا زندانی گناه و تقصیر خود هستم و فکر می‌کنم که راه فراری وجود ندارد؟ قلب و احساس یوسف را کشف کنید و صلح خداوند را که درک و شعور به ما عطا می‌کند بیاموزید.

بخش ۱

مقدمه: یوسف در این محدوده سفر کرده است. در هفده سالگی خود را در انتهای مخزن آب دید و در سی سالگی، دومین شخص در سرزمین مصر است. سرزمینی که به فرعون تعلق دارد. این کشور نیز در محدوده‌ای سفر کرده است. در مدت هفت سال گذشته در وفور نعمت بود که انبارها از غله و غذا پر بود. حال هفت سال بعد، قحطی شدید همه دنیا را فرا گرفته است. از آنجا که فرعون به هشدار یوسف توجه کرد، سرتاسر کشور با نظم و ترتیب اداره شده و برای سخت‌ترین ایام آماده است. خبر به همه جا رسیده است. مصر غذا دارد!

تصور کنید که چگونه این خبر از نظر اقتصادی، سیاسی و حتی با داشتن خدایان بارور، به سود مصر تمام شده است.

تکلیف: پیدایش ۴۲ را بخوانید.

تمرین: کنعان در شرایط سختی به سر می‌برد و یعقوب پی برده است که در مصر غله وجود دارد.

۱- در آیات ۱ و ۲ یعقوب از پسرانش عصبانی است. از زمانی که برادرها یوسف را فروختند، بیست سال گذشته است. اکنون آنها مردان بزرگسالی هستند که بایستی از پدر که هشتاد ساله است مراقبت کنند. اما در عوض فکر می‌کنید که چه شرایطی وجود دارد؟

۲- یعقوب به آنها می‌گوید چه کاری بکنند؟

۳- آیه ۳: همه به غیر از _____ به مصر سفر کردند که غله بخرند. چرا او در خانه ماند؟

۴- در آیه ۶ به روشنی اظهار می‌دارد که یوسف به عنوان فرماندار کسی بود که غله را می‌فروخت. برادران وارد شدند و با یوسف روبرو شدند. اولین کاری که کردند چه بود؟

۵- آیه ۷ به ما چه می‌گوید؟

یوسف آنها را شناخت اما نگذاشت که بفهمند آنها را شناخته است. در عوض چگونه با آنها رفتار کرد؟

۶- او چه سوالی از آنها کرد؟

۷- برادرها برای خریداری غذا آمده بودند و بدون تردید مایل نبودند برادری را که مورد لطف پدر بود و آنها از او نفرت داشتند، ملاقات کنند. اما شرایط تغییر کرده بود. موقعیت به سوی دیگری چرخیده بود. یوسف می‌دانست که آنها فقط برای غذا آمده‌اند. به مرجع مقابل که بعد از کلمه رویاها در آیه ۹ می‌آید نگاه کنید. به پیدایش ۳۷: ۵، ۹ برگردید و گزارش رویای یوسف را بخوانید.

۸- یوسف همچنان با آنها به عنوان بیگانه رفتار می‌کند. در آیه ۹ چه اتهامی به آنها وارد می‌کند؟

۹- ده مرد و یوسف، اما یوسف فرماندار است. یوسف کارت برنده را در دست داشت. او صاحب غله‌ای بود که آنها بایستی به کنعان نزد پدر می‌بردند. در چه مورد یوسف پافشاری کرد؟

۱۰- آیات ۱۱ و ۱۳: چه چیزی را درباره خانواده‌شان برای یوسف آشکار می‌کنند؟

۱۱- یوسف بی‌رحم است و آنها را متهم می‌نماید که برای جاسوسی آمده‌اند. در آیه ۱۵ چه آزمایشی را دستور می‌دهد؟

۱۲- چرا فکر می‌کنید که او چنین دستوری بدهد؟ یوسف چه نیازی داشت که بداند؟

۱۳- آیات ۱۶-۱۷: دستورات یوسف چه بود؟

یوسف به سر سختی خود ادامه می‌دهد، می‌خواهد واقعیت آنچه را می‌گویند آزمایش کند. می‌خواهد بداند که شرایط در خانواده پدر واقعا به همان سختی است که می‌گویند.

بخش ۲

تمرین ادامه دارد: این سومین روز زندانی شدن آنهاست.

۱- فکر می‌کنید در این روزها برادران به چه فکر می‌کردند و درباره چه گفتگو کردند؟ آیا فکر کردند که هرگز آزاد نمی‌شوند؟ چرا فرماندار تا این حد با آنها با خشونت رفتار کرد؟ اگر شما با آنها در اسارت بودید، فکر می‌کنید چه گفتگویی در بین آنها بود؟

۲- یوسف دستورات خود را تغییر می‌دهد. به این مردان چه گفتند؟

الف. آیه ۱۸:

ب. آیه ۱۹:

پ. آیه ۲۰:

۳- آیات ۲۰ و ۲۱ آشکار می‌سازد که برادران درد و احساس تقصیر را در طول سال‌ها با خود حمل کرده‌اند. با کلمات خودتان بنویسید که چه تقصیری را با خود حمل کردند؟

۴- روبین درصدد بود خود را تبرئه نماید. احتمالاً می‌توانیم او را آقای «من که به تو گفتم» بنامیم. تقصیر او چه بود؟

فکر می‌کنید اولین باری بود که می‌گفت چه کرده است؟

چه تقصیری داشت؟

۵- چه مکاشفه جالبی در آیه ۲۳ وجود دارد؟ آیا پیش از این به فکرتان رسیده بود؟

۶- عکس‌العمل یوسف در مورد گفتگوی برادران چیست؟

پس از آنکه بر احساسات خود غلبه کرد، چه دستوری داد؟

۷- آیه ۲۵: یوسف سخاوتمند بود. چگونه سخاوت خود را ابراز کرد؟

۱. _____

۲. _____ ، و

۳. _____

بخش ۳

بازتاب: یوسف به برادرانش چیزی داد که استحقاق آن را نداشتند. آنها قصد کشتن او را داشتند، اما یوسف به آنها رحم و شفقت نشان داد. به پیدایش ۳۹: ۲۱ برگردیم. یوسف در زندان است. این آیه می‌گوید که خدا با یوسف بود و با رحمت و شفقت به او توجه کرد. لحظه‌ای به صحنه‌ای از پیدایش ۴۲: ۲۵ توجه کنید. به سخاوت یوسف پی بردیم. با مهربانی و شفقت با برادرانش برخورد کرد. همانطور که در طول این سال‌ها خداوند با رحم و شفقت با یوسف بود، از اینرو او نیز مهربانی و رحمت به برادران خود نشان داد. بسیار ساده می‌توان دید که خدا قلب یوسف را نسبت به برادرانش تغییر داد. زیرا در این سال‌ها هیچ کینه و تلخی در دل نگاه نداشت و حالا سرشار از محبت اشتیاق داشت با برادران آشتی کرده و به آنها لطف و مهربانی نشان دهد.

همچنین لازم است که لحظه‌ای به عکس‌العمل برادران در برابر سخاوتمندی یوسف بیندیشیم. جالب است که بدانیم احساس تقصیر مانع دریافت محبت از جانب دیگران می‌شود. تقصیر محبت را خدشه‌دار می‌سازد. هنگامی که نمی‌توانیم خود را ببخشیم، ما را از خودمان نیز دور می‌سازد و زمانی که قادر نیستیم خود را ببخشیم، ما را از دیگران جدا می‌سازد زیرا از آنچه در مورد آنان می‌کنیم، احساس تقصیر داریم. و در نهایت، احساس گناه و تقصیر ما را از خدا جدا می‌سازد. ما با وجدانی آفریده شده‌ایم که ما را از شرایط اسفناک گناه‌آلودمان آگاه می‌سازد. ما برای اعمالی که بر علیه خدا انجام داده‌ایم، گناهکاریم. خطای ما بیشتر آشکار می‌شود هنگامی که اعتراف می‌کنیم که با یکدیگر بد رفتاری کرده‌ایم. گناهی که ما بر دوش می‌کشیم، ما را از بیشتر نعمت‌های زندگی به ویژه از برکت زندگی در رابطه‌ای محبت‌آمیز با خدا محروم می‌سازد.

خداوند می‌خواهد محبتش را به همه بدهد. ما این محبت را فیض می‌نامیم. فیض محبت خداست که ما نمی‌توانیم با اعمال خود آن را به دست آوریم و یا بیشتر از این ده برادر که نمی‌توانستند و شایستگی محبت یوسف را نداشتند، به دست آوردند. یوسف مایل بود که برادرانش بفهمند که او آنها را دوست دارد و او آنها را بخشید. خدا نیز مایل است که ما بدانیم که گناهی را که بر دوش می‌کشیم، تحت پوشش خون عیسی قرار دارد. عیسی کسی است که برای گناهان ما مرد تا ما بخشیده شویم. گناه ما با بی‌رحمی سر راه ما قرار می‌گیرد. ما عقیده داریم که دروغ ما را هنوز مقصر می‌داند و می‌گوید که ما شایسته محبت خدا نیستیم؛ اما خدا ما را دعوت می‌نماید که محبت رایگان او را که از طریق پسرش عیسی به ما هدیه می‌کند، دریافت نماییم. بنویسید که خدا در افسسیان ۲: ۸-۹ به ما چه می‌گوید.

محبت او خالص است و ما شایستگی آن را نداریم. این هدیه‌ای است رایگان که خداوند به ما عطا می‌کند. در صورتی که باور کنیم گناهان مان با زندگی، مرگ و رستاخیز پسرش عیسی مسیح از بنیان برکنده شده است. هدیه رایگان بخشش خداوند، آزادی ماست.

به حافظه بسپارید: در همین فصل، افسسیان ۲: ۴ پولس رسول اینگونه می‌نویسد: «اما _____ غنی بودن در _____، توسط _____ عظیم _____ که به وسیله آن ما را محبت نمود، حتی وقتی که ما _____ بودیم، در _____ خودمان، ما را ساخت _____ با هم با _____ به وسیله _____ شما بوده‌اید...»

این قسمت مژده محبت خدا را توسط عیسی برای ما دارد. این کلمات را مانند آیات دیگر روی کارت‌های خود بنویسید و این آیه حفظ کردنی را به صورت بخشی از کتابخانه حافظه خود به حساب آورید. هر روز در این کلمات محبت‌آمیز خداوند تازه شوید که پدر مایل است محبت خود را در زندگی شما که کامل نیست، اما بخشیده شده است، جاری سازد که در حالیکه در حیات نوین، آزاد شده، و رها از اسارت خطا به سر ببرید، محبت و رحمت او را در زندگی دیگران نیز جاری سازید.

بخش ۴

کاربرد شخصی: حال که خطا را در زندگی‌مان در نظر داریم، لازم است که از دو دیدگاه به آن بنگریم.

۱- اول، مانند یوسف، آیا کسی هست که در حق من خطایی مرتکب شده است؟ _____

محبت عظیم خدا به من یادآوری می‌شود که چگونه هر روز باران رحمت و محبتش بر من می‌ریزد. حال لازم است در مورد رفتارم با کسی که نام بردم قدری تأمل کنم.

الف. چه شیوه دقیق‌تری در زندگی من وجود دارد که محبت و مهربانی که خداوند سخاوتمندانه به من بخشیده است، به آن شخص نشان می‌دهد؟ _____

ب. در چه جنبه‌هایی از زندگی من می‌خواهم که خدا با من باشد و مرا قادر سازد تا تغییراتی به وجود آورم که رحمت و بخشش او را به دیگران منعکس نماید؟ _____

۲- همچنین لازم است که خطا را از دیدگاه برادران نیز در نظر بگیریم. آیا خطایی که از شما سر زده است دربارهٔ صحبتی و یا کاری است که در دل خود می‌دانید کسی را شخصا ناراحت کرده‌اید؟ این شخص کیست؟ _____

الف. چه کاری بود؟

برای هیچ کدام از ما آسان نیست که خطا را بپذیریم. ما نیز مانند روبین در جستجوی بهانه‌ای هستیم که از خود رفع تقصیر نماییم. تصور کنید که این برادران سال‌های سال خطا را در دل خود نگاه داشتند. باور نمی‌کردند که چه کاری کرده‌اند. در پیدایش ۴۲: ۲۱ خواندیم که «ما ناراحتی را در روحش مشاهده کردیم و وقتی که به ما التماس کرد به او گوش ندادیم.» در اصل آنها فریاد می‌زدند: «چطور چنین عملی از ما سر زد؟»

ب. وقتی که خطای خود را در نظر می‌آوریم باید بپرسیم: «چرا گناه را در خود نگاه داشته‌ام؟» به این سوال باید پاسخ داد. آیا گناه در من است زیرا با شخصی که از من ناراحت است، آشتی نکرده‌ام؟ آیا تقصیر در من است زیرا خطای من قابل بخشش نیست؟ آیا احساس تقصیر در من است زیرا از این راه با خطایم به سر می‌برم و زندگی کردن با احساس گناه آسان‌تر است؟ چرا تقصیر را در خود نگاه داشته‌ام؟

پ. چه عملی بر علیه گناهانم انجام دهم، زیرا می‌دانم که احساس گناه و تقصیر در زندگی از جانب خدا نیست. خدا می‌خواهد که من آزاد و و کامل زندگی کنم.

دعا: خداوند، با قلبی آزاد شده از گناه به حضورت می‌آیم. دیگر نیاز ندارم که درد گناهان گذشته را با خود حمل کنم. بلکه قادر هستم در آزادی کامل زندگی کنم. توسط ایمان باور دارم که به سبب مرگ و رستاخیز عیسی من بخشیده شده‌ام. عیسی برای گناهان من مرد! من آزاد شده‌ام که برای تو زندگی کنم. تو محبت و رحمت خود را به من نشان دادی و مرا قادر ساختی تا محبت را به دیگران نشان دهم. از تو سپاسگزارم که گناهان مرا در نظر نمی‌گیری. تو را شکر می‌کنم که هدیهٔ رایگان محبت را در فیض عیسی مسیح به من بخشیدی.

بخش ۵

تکلیف: پیدایش ۴۲: ۲۹-۳۸ را دوباره بخوانید. می‌توانید تصور کنید که چه گفتگو و یا حتی سکوتی در بین برادران در راه بازگشت به خانه روی داد که هر کدام به این سوال فکر می‌کردند: «این چه بلایی بود که خدا بر سر ما آورد؟»

تمرین: پسران یعقوب به خانه باز گشتند. تصور کنید با چه هیاهویی داستان خود را برای پدرشان تعریف کردند. چقدر مبهوت و سرگردان بودند.

۱- در آیات ۳۰ تا ۳۴ شرح گزارشی است که به پدرشان دادند. آیا همه چیز درست و صحیح به نظر می‌رسد؟

۲- در آیه ۳۵ اتفاقی رخ می‌دهد. به یاد آورید که در آیه ۲۷ وقتی که یکی از برادران در راه بازگشت به خانه، کیسه‌اش را باز کرد تا به الاغ خود غذا بدهد، دریافت که پولش را برگردانده‌اند. و در آیه ۳۵ چه اتفاقی می‌افتد؟

_____ هنگامی که پول را یافتند چه عکس‌العملی از آنها سر زد؟

_____ ۳- یعقوب به پسرانش چه گفت؟

پس، چه اتفاقی افتاده؟ فکر می‌کنید که یعقوب واقعا به ایت ده تا پسرش چه می‌گوید؟

در آیه ۳۷ روبین صحبت می‌کند. او در مورد آنچه که درباره یوسف اتفاق افتاده، و عزاداری پدرش احساس تقصیر می‌کند. روبین چه می‌گوید؟

۴- یعقوب جدی و مصمم است. عکس‌العمل او چیست؟

یعقوب آشکار می‌کند که علاقه‌اش به بنجامین که پسر دیگرش از راحیل می‌باشد، تعلق دارد. و همچنین تایید می‌کند که به سبب شک و تردیدی که در آیه ۱ شروع شد، او دیگر این ده تا پسر را فرزندان خود محسوب نمی‌کند. چه کلماتی را در آیه ۳۸ به کار می‌برد؟

۵- علاقه یعقوب به بنجامین چه معمای دشواری را در خانواده به وجود می‌آورد؟

تعلیم: قحطی چنان به شدت در کنعان ادامه دارد و یعقوب به پسرانش دستور می‌دهد برای خرید غله به مصر برگردند. یهودا توضیح می‌دهد که فرماندار مصر چه گفت و یهودا می‌دانست که سفر کردن به مصر بدون بنجامین بی‌فایده است. یعقوب با شکایت می‌پرسد چرا اطلاعات زیادی به فرماندار داده‌اید. پسران توضیح می‌دهند که آنها را دقیقا مورد بازجویی قرار دادند در حالیکه نمی‌دانستند تمام این جزئیات روزی بر علیه آنها به کار می‌رود. یهودا پدر را به مقابله دعوت می‌کند: بنجامین را بفرست. من مسئولیت او را به عهده می‌گیرم. اگر هر اتفاقی روی دهد، می‌توانی مرا تا آخر عمر سرزنش کنی.

تکلیف: پیدایش ۴۳ را بخوانید. یعقوب با بی‌میلی بنجامین را به همراه برادرانش روانه مصر می‌کند.

تمرین:

۱- توجه کنید به تمام آنچه که یعقوب با پسرانش به عنوان هدیه برای فرماندار می‌فرستد. در آیه ۱۲ هدیه شامل چه چیزی بود؟

در صورتی که پول اشتباها در کیسه آنها گذاشته شده بود، یعقوب قصد داشت که برادران آماده باشند که پول را بپردازند.

۲- هنگام سفر، دعای یعقوب برای پسرانش چه بود؟ (آیه ۱۴)

۳- برادران شتابان به مصر رفته و بنجامین را به یوسف تحویل دادند. یوسف چه دستوراتی به مباشر خود داد؟ (آیه ۱۶)

۴- مردان را به خانه یوسف بردند. آیه ۱۸ می گوید آنها _____ بودند.

۵- در نظر بگیرید خطای آنها چه خسارتی به فکرشان وارد کرد. چه نتیجه‌ای گرفتند؟

۶- پس درخواست خود را به حضور مباشر آوردند و او به آنها اطمینان داد که هیچ مشکلی وجود ندارد. او پول را دریافت کرد. در آیه ۲۳ او چه گفت؟

تعلیم: در ادامه حکایت، هنگامی که برادرها مشکل خود را به مباشر گفتند و بی‌گناهی خود را در مورد پیدا کردن پول در کیسه‌شان اعلام کردند و مقدار بیشتری آذوقه خریداری کردند. سپس به این حمله برخورد می‌کنیم: «ما نمی‌دانیم چه کسی پول‌مان را داخل کیسه‌های‌مان گذاشت» (آیه ۲۲). مباشر به آنها اطمینان می‌دهد که هراسی به دل راه ندهند. در اصل او می‌گوید: «من نمی‌دانم نقره‌ای که در کیسه‌تان دیدید از کجا آمده است. زیرا من پول شما را دریافت کردم و دفتر من نشان می‌دهد که شما تمام مبلغ را کاملاً پرداخته‌اید! پولی که در کیسه‌تان یافتند بایستی از جانب خدای شما، خدای اجدادتان باشد. شما هیچ چیز به من بدهکار نیستید.» سوالی که لازم است پرسیم این است: «پس چه کسی پول غذای ما را پرداخت، زیرا پولی که برای پرداخت غذای‌مان بود، در کیسه‌مان پیدا کردیم» یا «اگر پول غذا با نقره‌ای که به همراه داشتیم پرداخت شده است، چه کسی این نقره اضافی را در کیسه ما گذاشت؟»

با بررسی پیدایش ۴۲: ۲۵ به یاد می‌آوریم که یوسف دستور داده بود که نقره هریک از آنها را به ایشان برگردانید و مقداری غذا برای سفرشان به آنها بدهید. یوسف خود مسئولیت پرداخت قرض آنها را به عهده گرفت. او آنچه را که برادران برای آذوقه می‌بایستی بپردازند، از جیب خود پرداخت کرد. بنابراین آنها دیگر قرضی نداشتند.

درباره خدا چه می‌آموزیم: در این شرایط ویژه در زندگی او و برادرانش، ما رابطه محبت‌آمیزی را که خدا با ما دارد می‌آموزیم. هرچند که ما رابطه خود را با خدا شکسته و به راه خود رفته‌ایم، اما خداوند هنوز از محبت عظیم خود انتخاب کرد که جریمه گناه ما را بپردازد. مجازات ما مرگ ابدی بود و هدیه محبت او برای ما، حیات جاویدان از طریق مرگ و رستاخیز عیسی است. به طریقی مشابه یوسف تصویری از خدا و محبت عظیم او برای ما است. یوسف قرض برادرانش را پرداخت کرد. آنها همه چیز را به او مدیون بودند؛ او آنها را از پرداخت جریمه آزاد ساخت. او مشکل را برطرف کرد و تمام بدهی را پرداخت. او قرض آنها را بخشید و به آنها زندگی آزادی داد.

آیا زندگی بدون قرض داشتن را تجربه کرده‌اید؟ آیا آزادی از خطا را تجربه کرده‌اید؟ آزاد از شرم و تقصیر؟ پدر آسمانی ما هدیه زندگی بدون خطا را به ما عطا می‌کند چنانکه در ایمان هدیه رایگان بخشش او را بپذیریم.

تمرین (ادامه دارد):

۱- پس از آن شمعون را نزد آنها آوردند (آیه ۲۴). همه چیز آماده شد که فرماندار با آنها غذا بخورد. هدایا برای یوسف آماده بود. از الاغ‌ها مراقبت شد و برادران پاها را شسته و برای غذا خوردن آماده بودند. هنگامی که یوسف به خانه رسید آنها جلوی او تعظیم نمودند. او از آنها چه پرسید؟ (آیه ۲۷)

آنها به او گزارش دادند و دوباره به او تعظیم کردند (آیه ۲۸).

۲- سپس او جویای بنجامین شد. سال‌ها سپری شده بود و بدون تردید برادر جوان‌تر او بسیار تغییر کرده بود. و ظاهراً یوسف می‌خواست مطمئن شود که بنجامین آنجاست. یوسف به بنجامین چه گفت؟

احساس می‌کنید هنگامی که یوسف با برادرانش صحبت کرد، صدایش خشن نبود؟

۳- آیه ۳۰ قلب یوسف را در مورد برادرانش آشکار می‌سازد. به ویژه برای بنجامین که برادر او از مادر خودش بود. احساسات بر او غلبه نمود و فوراً از اتاق بیرون آمد و در جستجوی گوشه خلوتی برای گریستن بود که سرانجام به اتاق مخصوص خود رفت و گریه کرد. چه چیزی یوسف در طول این سال‌ها در دل نگاه داشته بود که با دیدن برادرانش آزاد شد؟ یوسف و بنجامین در کودکی تا چه اندازه به یکدیگر نزدیک بودند؟ به چه افتادن در رابطه اعضای خانواده به خصوص رابطه بین دو برادر تاثیر گذاشته بود.

دعا: به طور آشکار داستان پایان نیافته است. درس ۵ با حوادثی که بعد از آن در زندگی یوسف و برادرانش رخ داد، ادامه می‌یابد. همانطور که خدا با آنها است و بار دیگر آنها را با یکدیگر پیوند می‌دهد. خدا با ما نیز هست و ما را به عزیزانمان در زندگی نزدیک‌تر می‌سازد. اشتیاق خود را برای محبت خدا که برای همه ما است به خدا نشان نشان دهید، زمانی که خشنودی او را در عطای بازسازی حیات ابدی با او تجربه می‌کنید.

درس پنجم

من یوسف هستم!

پیدایش ۴۳ تا ۴۵ – آن برادر

بررسی اجمالی درس ۵

۵۵	بررسی
۵۶	مقدمه
درس ۵: پیدایش ۴۳-۴۵	
۵۷	• یوسف با برادرانش غذا می خورد
۵۹	• برادر محبوب
۶۱	• برادرها آشکار می شوند
۶۳	• دوباره در حضور یوسف
۶۶	• هویت یوسف آشکار می شود

مقدمه

زمان آن رسیده است که یوسف هویت خود را بر برادرانش آشکار سازد، اما یک مسئله دیگر باقیست که باید روشن شود. چرا یوسف اصرار ورزید که جوان ترین برادر را نزد او ببرند؟ چرا این برادر جوان از طرف یوسف با هدایا و غذا استقبال شد؟ چرا با بنجامین، برادر جوان، مانند سایر برادران رفتار نشد- یا، چرا یوسف از تمام برادرانش مانند بنجامین، استقبال نکرد؟ در درس ۵ کشف کنید که یوسف بایستی به چه امری پی ببرد قبل از آنکه خود را به آنها بشناساند.

یوسف در مورد برادران سخت گیری می کند. آیا مایل بود که سختی ای که آنها برایش ایجاد کرده بودند، تلافی کند؟ یوسف چه درسی درباره بخشش به ما می دهد؟ آیا بخشش مستلزم مجازات است قبل از آنکه آزاد شویم؟ اگر مطالبه ای لازم باشد، بخشش مستلزم چیست؟

یوسف به چیزی ایمان داشت که برادرانش نمی دانستند. پی ببرید که یوسف چه می دانست و درباره خدای اجدادش که خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب بود، چه عقیده ای داشت. معنی و مفهوم آن را در زندگی خود جستجو کنید.

بخش ۱

مقدمه: یعقوب سرانجام رضایت داد که بنجامین به همراه نه تن برادرانش به مصر برود. با هدایای بیشماری برای فرماندار جهت خرید بیشتر غله عازم شدند. این گروه کوچک مسافر قدری نگران بودند. آخرین سفری که به مصر رفتند آنطور که انتظار داشتند به خوبی پیش نرفت. فرماندار با خشونت رفتار کرد و آنها را به مدت سه روز زندانی کرد و دستور داد که یکی از برادران در مصر بماند تا بازگشت سایر برادران به همراه بنجامین تضمین شود و هنگامی که کیسه‌های غله خود را باز کردند، تمام پولی را که جهت خرید غله پرداخته بودند، برگشته بود.

در این سفر برادران دریافتند که باید به منزل فرماندار بروند و در آنجا ناهار بخورند. اما تخیلات ذهنی آنها سبب شد که تصور کنند به عنوان مجازاتی از جانب خدا برای خطایی که سالیان گذشته در مورد یوسف کرده بودند، به بردگی می‌افتند. مباشر به آنها اطمینان داد که هراس به دل راه ندهند. «در آرامش باشید، نترسید. خدای شما و خدای اجداد شما پول را به کیسه‌های تان برگردانده است.» در پایان، ده برادر با برادرشان شمعون که در مصر مانده بود، به هم پیوستند.

پاهای شان شسته و علوفهٔ الاغها آماده بود که یوسف به خانه وارد می‌شود که با هم غذا بخورند. آنها هدایای خود را به او دادند. سپس یوسف سوالاتی دربارهٔ پدرشان می‌کند که اطمینان یابد آنها بنجامین را با خود آورده‌اند. یوسف با دیدن برادر کوچک خود، احساساتی می‌شود و به سرعت آنها را ترک می‌کند که در گوشه‌ای گریه کند. داستان را از جایی که او برای غذا خوردن وارد اتاق می‌شود، دنبال می‌کنیم.

تکلیف: تا آخر فصل ۴۳ را بخوانید.

تمرین: پس از آنکه یوسف دست و روی خود را شست، آمد و اعلام کرد که غذا حاضر است.

۱- توجه کنید که هر کسی کجا نشست؟ (آیهٔ ۳۲)

الف. یوسف کجا غذا خورد؟

ب. برادرها کجا غذا خوردند؟

پ. مصریان کجا غذا خوردند؟

۲- چرا جای نشستن از قبل معین شده بود؟

۳- چرا یوسف با مصریان نشسته بود؟ در پیدایش ۴۱: ۱۲ کلید سوال کجاست؟

۴- در آیهٔ ۳۳، چه چیز دیگری دربارهٔ معین شدن جا در هنگام غذا گفته می‌شود؟

۵- برادرها چه عکس‌العملی داشتند؟

۶- چه چیزی دربارهٔ نحوهٔ غذا خوردن و یا غذا کشیدن جالب بود؟

۷- چه مقدار غذا به بنجامین داده شد؟

۸- طبق آیهٔ ۳۴ به نظر می‌رسد که به همه خوش گذشته بود: «... و آنها و بودند»

با او.»

بخش ۲

بازتاب‌ها: نمی‌توانیم چند نکته را در این چند آیه از داستان نادیده بگیریم. آیا در نظر گرفته‌اید...

- ۱- چرا یوسف به آنها نگفته است که او کیست؟ با دیدن بنجامین به طور قابل توجهی احساساتی شد. هر دوازده برادر در یک اتاق با هم هستند. ظاهراً او آنها را بخشیده است. پس چرا هویت خود را از آنها پنهان می‌کند؟
- ۲- سپس، مسئله تعیین جای نشستن هنگام غذا خوردن وجود دارد. ابتدا، سه جای متفاوت غذاخوری وجود دارد. جای متعلق به یوسف، جای برادران، و جای مصریان. گفته می‌شود که مصریان از غذا خوردن با عبرانیان پرهیز می‌کردند. به نظر می‌رسد که این تعیین جای مناسب یک رئیس یا رهبر بود. یوسف به تنهایی غذا می‌خورد؟
- ۳- و، از کجا مصریان جای آنها را به ترتیب مناسب تولدشان از بزرگترین تا کوچکترین قرار داده بودند، از کجا می‌دانستند؟ برادران در حیرت بودند.

۴- آیا برادران توجه کردند که غذای آنها با غذای فرماندار یکسان بود؟ غذا از میز فرماندار گرفته می‌شود و نه از میز مصریان. آیا متوجه شدند؟ آیا همه یک نوع غذا می‌خوردند؟ آیا برای‌شان اهمیت داشت؟

۵- یوسف به طور آشکار به برادر جوان‌تر خود می‌رسید و به او بیشتر از دیگران غذا می‌داد و با اینحال آنها آزادانه به خوردن و نوشیدن ادامه می‌دادند. تا پنج بار به طور واضح غذای بیشتری صرف شد و باز هم کسی را آنقدر ناراحت نکرد که اعتراضی بکند.

تکلیف: پیدایش ۴۴ را بخوانید.

تمرین: حکایت با یک حادثه دیگر ادامه می‌یابد.

۱- آیات ۱-۲: یوسف چه دستوری به مباشر خود می‌دهد؟

۲- صبح روز بعد، برادران آمادهٔ مراجعت به کنعان می‌شوند. دستور بعدی یوسف به مباشرش چه بود؟

۳- مباشر آنها را متوقف می‌کند و آنچه را که یوسف گفته است تکرار می‌کند. پاسخ آنها به این اتهامات چیست؟

چرا؟ چرا؟ حالا چه کار کرده‌ایم؟ خشم و عصبانیت آنها را درک می‌کنید؟ به اندازهٔ کفایت تحمل نکرده‌ایم؟ زیر کلمهٔ چرا را در آیهٔ ۷ و ۸ خط بکشید.

۴- سوگند آنها در آیهٔ ۹ چیست؟

مباشر می‌گوید هر کدام که جام نقره را در کیسهٔ خود داشته باشد، باید بردهٔ او بشود.

۵- آیات ۱۰-۱۳: بنابراین، هر یک کیسه‌های خود را جستجو کردند و البته جام نقره را کجا یافتند؟

پارت ۳

تعلیم: هنگامی که جام نقره در کیسهٔ بنجامین پیدا شد، در پیدایش ۴۴:۱۳ حاکی از آن است که برادران جامه‌های خود را دریدند. دریدن جامه نشان از غم و اندوه عمیق یا پشیمانی در عزاداری دارد. در پیدایش ۳۷:۲۹ آن شخص کی بود در چه موقعیتی بود؟

بار دیگر در پیدایش، در حکایت یوسف این کلمات بیان شده بود که «او لباس‌های خود را پاره کرد.» آن شخص کی بود و در چه موقعیتی بود؟ (پیدایش ۳۷:۳۴)

تمرین: برادران ناامید هستند. نمی‌توانند بنجامین را ترک کنند از اینرو و یک بار دیگر به مصر برگشتند که به فرماندار التماس کنند. در پیدایش ۴۴: ۱۴ به نظر می‌رسد که یوسف در خانه خویش منتظر آنهاست.

۱- یکی از برادران به عنوان رهبر و سخنگو جلو می‌رود. او کدام یک از برادران است؟ (آیه ۱۶) _____
و چرا او رهبری را به عهده می‌گیرد؟ چه خطری در انتظار او بود؟ پیدایش ۴۳: ۸-۱۰ را مطالعه کنید. _____

۲- وقتی که به حضور یوسف رسیدند، بلادرنگ خود را به زمین انداختند. به او تعظیم نمودند و به این صورت اعتراف کردند چه کسی در میان آنها بالاترین مقام را دارد. پس از ثابت شدن مقام و موقعیت، یوسف اتهامات خود را علیه آنها وارد می‌کند. او آنها را به چالش و داشت. نمی‌دانستند که او راهی برای پی بردن به اعمال آنها دارد؟ با چه جراتی فکر کردند که می‌توانند با چنین رفتاری بر علیه فرماندار مصر، آزاد شوند! چرا به برادرانش چنین ناعادلانه حمله کرد؟ _____

آیا خطایی از آنها سر زده بود؟ _____

۳- بار دیگر، بار سنگین گناه بر شانه آنها قرار گرفت. گذشته‌ها به آنها روی آورد. ارتباطی به زمان حال نداشت. اما، گذشته‌ها به زمان حال آسیب وارد ساخت. طبق آیه ۱۶ سرانجام و نهایت در چیست؟ _____

۴- یهودا اظهار داشت که همه مقصود و همه به عنوان برده در مصر می‌مانند. یوسف می‌گوید که چنین کاری را نمی‌کند و فقط شخص گناهکار در مصر می‌ماند و البته آن شخص گناهکار _____ بود. بار دیگر یهودا سخنگوی گروه می‌شود. یهودا چه مواردی را با فرماندار بررسی می‌کند؟

الف. آیات ۲۰-۲۱: _____

ب. آیات ۲۱-۲۴: _____

پ. آیات ۲۵-۲۶: _____

ت. آیات ۲۶-۲۹: _____

یهودا همه چیز را خلاصه کرده است. او حقیقت تمام وقایع را از زمان اولین سفرشان برای خرید غله در مصر شرح داد.

۵- در ادامه یهودا توضیح می‌دهد که اگر بنجامین نزد پدر به مصر برنگردد چه اتفاقی رخ می‌دهد. علاوه بر آن، در آیه ۳۲ چه مسئله دیگری را آشکار می‌کند؟ زندگی چه کسی در خطر است؟ اگر بنجامین به خانه برنگردد، چه آینده‌ای در انتظار آن شخص است؟

۶- در آیات ۳۳ و ۳۴ یهودا چه درخواست می‌کند؟

بخش ۴

بازتاب: یوسف هنوز هویت واقعی خود را به برادرانش آشکار نساخته است، ولی مایل است از تغییراتی که از دوران چوپانی تاکنون رخ داده است، با خبر شود. در آن زمان دشمنی با یوسف که فرزند محبوب به شمار می‌آمد برادران را بر آن داشت که قصد کشتن او را داشته باشند اما تصمیم گرفتند او را به تجاری که به سوی مصر می‌رفتند بفروشند. آنها پدرشان را با آلودن جامه یوسف به خون بز، فریب دادند و از او پرسیدند که آیا لباس یوسف را می‌شناسد؟ و پس از آن یعقوب را با افکار خودش در مورد یوسف تنها گذاشتند.

تمرین: مسائل تغییر کرده بود؟ یوسف چه مشاهده‌ای داشت؟ با هر سوال، مرجع لازم را برای جواب خود بنویسید.

۱- با یکدیگر چگونه رفتار کردند؟

۲- چه خبری برای خانواده آوردند؟

۳- درباره بنجامین چگونه صحبت کردند؟

۴- آیا پدرشان بنجامین را پسر محبوب خود ساخته بود؟

۵- برادران در مورد پدرشان چگونه فکر می کردند؟

۶- قلب خودشان در چه شرایطی بود؟

۷- رفتار خودشان را بر علیه یوسف چگونه بررسی کردند؟

بازتاب: در حالیکه حکایات را بررسی می کنید به این سوالات پاسخ دهید. شما چه فکر می کنید؟ شرایط تغییر کرده است؟

چه مورد ویژه‌ای را به عنوان بزرگترین تغییر به شمار می آورید؟

کاربرد شخصی: بله، شرایط این برادران تغییر کرده بود. زمان و کسب تجربه می تواند ما را در جای کاملاً تازه‌ای در زندگی قرار دهد.

۱- آیا تغییراتی در زندگی خود مشاهده کرده‌اید که نکات خوبی درباره شخصیت، رفتار و ارزش‌ها و روابط شما آشکار می‌سازد؟ با شجاعت آنها را تایید کنید. از همه گذشته، اگر تغییراتی رخ نمی‌دهد، چه احساسی در این باره دارید؟ تغییرات مثبت کدامند؟

۲- تغییرات مثبتی که در دوست، همکار و یا کودکی در طی چند سال مشاهده کردید، کدامند؟ همانطور که خداوند در ما کار می‌کند، در زندگی دیگران نیز کار می‌کند. بعضی از این تغییرات مثبت را ذکر کنید.

۳- در نظر بگیرید که شما می‌توانید با صحبت کردن با این شخص او را تایید و تشویق نمایید.

به حافظه سپردن: تصدیق کردن و سخنان تشویق‌آمیز ما را قادر می‌سازد که کار عظیم خدا را در خود به جهان منعکس سازیم و هدف و منظور او را در خود به انجام رسانیم. پولس رسول به ما یاد آور می‌شود که این خداست که کارهای عظیمی در ما می‌کند و خدا است که به ما قدرت زندگی روزانه را می‌بخشد. فیلیپیان ۱: ۶ را به حافظه بسپارید. باز هم از کارت‌های یادداشت خود استفاده کنید. این قسمت را بنویسید و در طول هفته، راه‌هایی را در نظر بگیرید که کار خدا را در خود تشخیص دهید.

تمرین: جالب توجه است که هرچند که روابط برادران تغییر کرده بود و دیگر از هم نفرت نداشتند و درصدد انتقام نبودند، بلکه بیشتر احساس پشیمانی می‌کردند. از اعمال گذشته خود پشیمان بودند، و هنوز بار تقصیر را به دوش می‌کشیدند. گناه و تقصیر برطرف نمی‌شود مگر آنکه خطا بخشوده شود. به پیدایش ۴۲-۴۴ نگاهی بیفکنید و به لیست مراجع توجه نمایید. لغاتی را که نشان‌دهنده تقصیر است بنویسید.

کلماتی که معنی تقصیر را نشان می‌دهد

مرجع

- | | |
|----------|----------------------|
| ۱- _____ | ۱- پیدایش ۴۲: ۲۱، ۲۲ |
| ۲- _____ | ۲- پیدایش ۴۲: ۲۸ |
| ۳- _____ | ۳- پیدایش ۴۴: ۱۶ |

چه چیزی را واقعا مایل بودند بشنوند که لازم بود از کسی که آنها را ناراحت کرده بود، بشنوند؟ اما اصلا امکان داشت؟ چه کسی می‌دانست که تا به حال یوسف کجا بود؟ برای آنکه برادران فکر می‌کردند که او مرده است.

دعا: خداوندا، گناه بار سنگینی است. ما در حق خود گناه می‌کنیم بدون آنکه حتی فکر کنیم که قادر به انجام آن هستیم. ما نسبت به دیگران گناه می‌کنیم از طریق سخنانی که از روی بی‌دقتی درباره آنها می‌گوییم و باعث رنجش دیگران می‌شویم زیرا به آنچه که دارند و یا هستند حسادت می‌ورزیم. خداوندا، ما به تو گناه می‌کنیم با شیوه‌ای که با خود و دیگران رفتار می‌کنیم زیرا همه ما توسط تو خلق شده‌ایم و مورد محبت تو هستیم. مرا ببخش که با افکارم، سخنانم و اعمالم تو را ناراحت کرده‌ام. امروز به خصوص از تو درخواست می‌کنم گناهی را که بر علیه خودم مرتکب شده‌ام ببخشی: _____

گناہانی را که در حق دوستان، اعضای خانواده، همسایگان و دیگران کرده‌ام ببخش: _____

مرا ببخش که گاهی خواسته‌ام کاری را به راه خود انجام دهم و تو را ناراحت کرده‌ام و گاهی که نمی‌خواستم هیچ کاری انجام دهم. مرا ببخش که: _____

خداوندا، تو را شکر می‌کنم که به یادم آوردی که تو در من کار می‌کنی. من ساخته دست تو هستم که پیوسته در من کار می‌کنی. تو مرا ترک نمی‌کنی. تو کار خود را در من کامل می‌کنی. _____

بخش ۵

تکلیف: پیدایش ۴۵: ۱-۱۵ را بخوانید.

تمرین: یوسف دیگر قادر نیست به سکوت خود ادامه دهد. یهودا از جانب پدر برای آزادی بنجامین درخواست می‌کند. یوسف اطمینان می‌یابد که زندگی خانواده در کنعان تغییر کرده است.

۱- ممکن احساس کنیم که یوسف هر لحظه کنترل را از دست می‌دهد. در آیه ۱ چه دستوراتی می‌دهد؟

۲- یوسف حالا با برادرانش تنها است. برادرانش چه فکر می‌کردند وقتی که فرماندار کشور مصر کاملاً با آنها تنها است؟ او کنترل خود را از دست داد و چنان با صدای بلند گریه می‌کند که مصریان و خانواده فرعون صدای او را

می‌شنوند. اگر شما جای یکی از برادرها در آن اتاق بودید چه فکر می‌کردید؟ یا، اگر شما جای مباشر او بودید؟ یا، حتی به جای خود فرعون بودید چه می‌کردید؟

یوسف هویت خود را به آنها نشان نداد. چیزی به آنها گفته نشده است. حقیقت این است که انقدر گریه می‌کند که قادر نیست با آنها صحبت کند.

۳- در آیه ۳ یوسف به طور خیلی ساده چه می‌گوید؟

۴- و اولین سوال او چیست؟

۵- عکس‌العمل برادرها چگونه است؟

۶- باز یوسف به آنها می‌گوید که او کیست و آنها را مطمئن می‌سازد. در آیه ۵ یوسف چه می‌گوید؟

یوسف می‌دانست که خدا با او بود. حتی حالا در این هنگام مکاشفه به آنها می‌گوید:

به آنها می‌گوید که ۵ سال دیگر از قحطی در پیش است اما عقیده دارد که خدا او را برای چه منظوری به مصر آورد؟

او زندگی خود را تحت فرمان و اراده خدا می‌بیند، خدایی که اندوخته‌ای ساخت و زندگی آنها را با آزادی عظیمی نجات می‌دهد.

۷- یوسف عقیده داشت که خداوند خطاها و شرایط نامناسب زندگی او را در دست گرفت تا آزادی عظیمی برایش فراهم آورد. هرچند که برادران با او بدرفتاری کردند و او را توسط کاروان بیرون کردند، یوسف ایمان داشت که خداوند شرایط را به دست می‌گیرد و به برکت‌های عظیمی تبدیل می‌کند. در آیه ۸ ببینید که یوسف می‌گوید خدا او را در این سال‌ها چگونه بنا کرد:

۱. _____

۲. _____

بازتاب: چه صحنه با شکوهی! برادرها به هم پیوستند. پر قدرت‌ترین مرد مصر پس از فرعون، مردی که قادر بود فرمان مرگ یا آزادی آنها را صادر کند، برادر آنهاست. او یک برادر معمولی نیست، بلکه فرماندار سرزمینی شده است. یوسف هیچ ادعایی در مورد مقام خود ندارد. تنها چیزی که اعلام می‌دارد این است که دست خداوند در کار بوده است. خداوند بود که او را به اینجا رسانده است. خداوند است که شرایط نامطلوبی را که بین برادران برقرار بود به راهی هدایت نمود که رهایی عظیمی برای‌شان آورد. این آزادی و رهایی تنها مردم مصر را در بر نگرفت بلکه مردم کشورهای اطراف مصر را نیز فرا گرفت.

خوب، حالا شما گزارشگر یک روزنامه در مصر هستید. شما از مصریان شنیدید که صدای بلند گریه‌ای از اتاق فرماندار که با این یازده مرد تنها بود، به گوش رسید. شما موظف هستید که حکایت را گزارش دهید. اول چه کسی را برای مصاحبه انتخاب می‌کنید؟ چرا؟ چه سوالی از او می‌پرسید؟

این سرگذشت جالبی است که چگونه خدا با زندگی مردم را با استفاده از مردی به نام یوسف حفظ می‌کند؛ مردی که رویایی می‌بیند و برای ذخیره آذوقه برای سال‌هایی که در راه است راه‌حلی پیشنهاد می‌کند. یا، این حکایت واقعیت عمیق‌تری را در خود دارد؟ چه اطلاعاتی از افرادی که مصاحبه کرده‌اید به دست آوردید که اهمیت بیشتری به این زندگی خانوادگی واقعی می‌بخشد که سرانجام بر یک ملت و تمام جهان تاثیر گذاشت؟

به حافظه سپردن: سه بار یوسف اظهار داشت «خدا مرا فرستاد...» در سرتاسر کتاب مقدس حکایاتی است که می‌گوید خدا مردم را می‌فرستد. این داستان با آیه‌ای خاتمه می‌یابد که نمی‌توان نادیده گرفت. این آیه در پیدایش ۵۰: ۲۰ یافت می‌شود. تا زمانی که یعقوب زنده بود، برادران از یوسف ترسی نداشتند. وقتی که پدرشان درگذشت، ترس جدیدی در آنها به وجود آمد. صحبتی که یوسف با برادران خود کرد، عبارتی است که باید به خاطر بسپارید. پیدایش ۵۰: ۲۰ را بنویسید:

این آیه را به عنوان بخشی از آیات حفظی خود نگاه دارید. این آیه به ما یادآور می‌شود که هرچند که افکار، آرزوها، و اعمال پاکي نداریم، خداوند در آنچه که داریم برای خیریت ما و دیگران کار می‌کند. برای افرادی که قسمت دیگری از کلام را می‌جویند که همین پیغام را در بر دارد، به رومیان ۸: ۲۸-۲۹ مراجعه کنید. تقصیر و گناه ما را پر می‌کند، اما خدا می‌خواهد آن

را از ما دور نماید و به یاد ما می‌آورد که علیرغم اعمال نادرست ما، در عیسی به نفع آنان که خدا را دوست دارند، بدی‌ها را به خوبی و نیکویی تبدیل می‌کند.

دعا: با صرف وقت، خدا را ستایش کنید و از او به خاطر محبت عظیم و بی‌نظیرش سپاسگزاری نمایید. خداوند مایل است که زندگی ما نشان‌دهنده حضور و جلال او باشد.

درس ششم

پدر مرا اینجا بیاور

پیدایش ۴۵، ۴۶ و ۵۰ - آن پسر

بررسی اجمالی درس ۶

۶۹	بررسی
۷۰	مقدمه
درس ۶: پیدایش ۴۵، ۴۶ و ۵۰	
۷۱	• برادران به خانه نزد یعقوب بر می‌گردند
۷۳	• روزی برای جشن گرفتن
۷۵	• کاروان یعقوب، کنعان را ترک می‌کند
۷۷	• وعده نگاه داشته شده
۷۹	• پدر و پسر به هم می‌پیوندند
۸۲	• بخشش ترس را از ریشه نابود می‌سازد

مقدمه

سرگذشت یوسف ادامه می‌یابد که اصرار دارد پدرش یعقوب را به مصر بیاورند. سرانجام پدر و پسر به هم می‌رسند! همه چیز آنطور که انتظار می‌رود و پیش می‌رود. خانواده پس از ترک سرزمینی که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده شده بود، یکدیگر را می‌بینند. یعقوب سرزمینی را که والدین و اجدادش در آن به خاک سپرده‌اند ترک می‌کند و به مصر، جایی که اکنون پسرش فرماندار و شخص دوم مصر است سفر می‌کند.

یعقوب بسیار کهنسال بود. قبل از مرگ به هر یک از پسرانش برکت داد و آخرین درخواست خود را با آنها در میان گذاشت. او می‌خواست در غاری که ابراهیم در سرزمین کنعان خریده بود دفن شد. می‌دانست که مصر سرزمین وعده‌ او نیست، از اینرو می‌خواست به آنجا برگردد که به خاک سپرده شود.

اما پس از درگذشت یعقوب و تدفین او در کنعان طبق وصیتش، مشکلات روابط خانوادگی به جای خود باقیست که ترسی در دل برادران برانگیخت. شاید تصور شود که همه چیز خوب پیش می‌رود و روابط بازسازی شده است؛ اما، برادرها از این در هراس بودند که حال که پدر مرده است، یوسف انتقام خود را از آنها خواهد گرفت. به آرامی با برادران وارد این لحظه شوید زیرا بخششکه نیروی بسیار قدرتمندی است اعلام می‌شود و ترس را یک بار برای همیشه از ریشه بر می‌کند.

بخش ۱

مقدمه: سرانجام یوسف و برادرانش به هم رسیدند. خوب، بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ یوسف از برادرانش می‌خواهد که برگردند و تمام آنچه را که اتفاق افتاده است به او گزارش دهند. او قصد دارد که پدرش از مقامی که در مصر دارد با خبر شود. و می‌خواهد برادران یعقوب را به مصر بیاورند که همه در سرزمین گوشن زندگی کنند زیرا قحطی پنج سال دیگر ادامه دارد.

برادران با هم وقت گذراندند و از آنچه که در طول سال‌ها گذشته بود با یکدیگر گفتگو کردند. یوسف معتقد بود که خدا او را جلوتر از دیگران به مصر فرستاده بود که از آنها محافظت نماید. او عقیده داشت که خدا او را فرستاد و حکمران تمام سرزمین نمود. او آنها را بخشید. او به تمام خانواده رحمت عطا نمود. او زمینی به آنها داد که در آن زندگی کنند و گوسفندان و گله‌های‌شان چراگاه داشته باشند. او نمی‌خواست در این مورد تاخیر شود بلکه همه تحت حمایت و حفاظت او قرار گیرند و از قحطی در امان باشند. قبل از آنکه مصر را ترک کنند، برادران یکدیگر را در آغوش گرفته، بوسیدند و سفر به‌خیر گفته و با هم گریستند.

حتی فرعون نیز از آنها دعوت نمود و اصرار ورزید که تمام خانواده با هم در مصر به سر برند و از سرزمین پر برکت لذت ببرند. فرعون آنچه را که یوسف وعده داده بود، تأیید کرد. علاوه بر آن او پیشنهاد کرد که ارابه با خود ببرند تا به نقل و انتقال خانواده کمک شود. او تعهد کرد که بهترین بخش مصر به آنها تعلق دارد.

تکلیف: پیدایش ۴۵: ۱۶-۲۸ را بخوانید.

تمرین:

۱- برادران راهی خانه شدند. یک بار دیگر بارشان را بستند. یوسف به آنها چه داد؟ (آیات ۲۱، ۲۲) _____

۲- بار دیگر، بنجامین مورد لطف قرار می‌گیرد (پیدایش ۴۳: ۳۴، پیدایش ۴۴: ۲). در آیه ۲۲ یوسف به او چه می‌دهد؟ _____

۳- برای پدرش چه چیزی می‌فرستد (آیه ۲۳)؟ _____

۴- یوسف برادرانش را با باری از بهترین‌های مصر روانه می‌کند. دعای خیر او برای برادرانش در آیه ۲۴ چیست؟ _____

چرا چنین چیزی گفت؟ _____

تعلیم: آخرین صحبت یوسف با برادرانش اینطور بود که انگار آخرین ضربه را به آنها می‌زند. مثل اینکه بگوید: خداحافظ شماها. با هم خوب باشید و دعوا نکنید. «البته که این از واقعیت به دور است. اما می‌دانیم که طبیعت انسان طالب آن است که سرزنش کند و تقصیر را به به جانب کسی بداند. مثل اینکه ما از برطرف شدن مشکلات راضی نیستیم تا اینکه بدانیم تقصیری متوجه ما نیست. هنگامی که از اولین سفرشان به مصر مراجعت کردند، گفتگو را به یاد بیاورید. به‌خاطر آورید که

روبین به آنها چه گفت در جایی که سعی کردند به منشأ این فشار و ناراحتی پی ببرند (پیدایش ۴۲: ۲۱-۲۲). «من به تو گفتم»؛ «از من نبود»؛ «تقصیر من نبود که در این شرایط قرار گرفتیم» سرزنش و تقصیر مانند توپی در فضا بالا و پایین می‌شود که از یک نفر به دیگری می‌رسد. فقط از من دورش کن. این تقصیر شخص دیگری است. او را سرزنش کن.

سوالات فکری:

۱- آیا برادران یکدیگر را بخشیده بودند؟ نظر شما چیست؟

۲- آیا آنها خود را بخشیده بودند؟ نظر شما چیست؟

بخش ۲

بازتاب شخصی: شما درباره سرزنش چه احساسی دارید؟ وقتی که مسئله اعتراف به خطاهای خودمان پیش می‌آید، هر یک از ما لازم است عکس‌العمل‌های خود را در نظر بگیریم.

- ۱- من واقعا مایل نیستم بپذیرم چقدر خطاکارم.
 - ۲- من واقعا نمی‌خواهم برای خطاهایم مجازات شوم.
 - ۳- من مایلیم آزاد شوم و بگذارم که تو سرزنش شوی.
 - ۴- من اهمیت نمی‌دهم که ببینم تو در عذاب هستی. از همه گذشته، تقصیر توست.
 - ۵- هرچه که برای حفظ آبرو لازم است...
 - ۶- وقتی که فکر می‌کنم، با در نظر گرفتن کارهای تو، من آنقدر بد نیستم.
 - ۷- در واقع، من حتی نمی‌دانم که آیا خطایی از من سر زده است.
 - ۸- عکس‌العمل خود را به هنگام اعتراف به گناه بنویسید. شما چگونه با احساس تقصیر یا سرزنش مواجه می‌شوید؟
-

دعا: خداوند! باید بپذیرم که برای قبول گناهانم و سرزنش شدن دچار سختی هستم. من شباهت زیادی به روبین دارم. می‌خواهم در اطراف خود با طرز برخورد «من به تو گفتم» حرکت کنم به جای آنکه اعتراف کنم واقعا تقصیر من است که دچار سختی شده‌ام. مایل نیستم مسئولیت اعمال خود را به عهده بگیرم و نتایج خطاهایم را تحمل کنم. بالاتر از همه، من حتی نمی‌خواهم بپذیرم که احتیاج به بخشیده شدن دارم. اعتراف به تقصیر فوراً مرا محکوم می‌کند. اما من خطا کرده‌ام. من تقصیر کارم. نیاز دارم که اعمال گناه‌آلودم را اعتراف نمایم. احتیاج دارم از تو بشنوم که مرا بخشیده‌ای. دانستن اینکه تو مرا بخشیده‌ای تنها راهی است که از بار سنگین گناه آزاد شده و زندگی سبک‌باری خواهم داشت. در ایمان به پسر عیسی من آزاد شده‌ام. تو را شکر می‌کنم که مرا دوست داری و آزاد نمودی.

بازتاب: هر یازده برادر در راه بازگشت به کنعان به سوی پدر هستند. فضایی که در این گروه وجود دارد در نظر بگیرید. بدون تردید هر یک از آنها در فکر و تامل خویش است. گفتگویی ممکن است به این صورت باشد: «تا چه حد چشمان بسته بود؟» «البته یوسف فرماندار بود، بایستی او را می‌شناختیم؟» «او لباس حاکم مصر را به تن داشت که کاملاً او را تغییر داده بود.» «پس از آن در حضور او بودیم و او می‌دانست که ما چه می‌گوییم. او به روی خود نیاورد.» «چه راحت شدم. آیا پدر خوشحال می‌شود؟ شرط می‌بندم که او حرف ما را باور نمی‌کند...»

می‌توانید تصور کنید که چقدر اشتیاق داشتند که به خانه برسند و با پدرشان باشند؟ پسرش نمرده، بلکه زنده است. پسرش برده نیست بلکه در سرزمینی حاکم است و انبارهایش برای تمام دنیا کفایت می‌کند. پسرش مشتاق است که با او پیوند برقرار کند. چه مسرتی در خانواده یعقوب وجود دارد! آیا تقریباً تخیلی به نظر نمی‌رسد؟

تمرین: خوشی پدر قابل توصیف نیست.

۱- یعقوب در برابر گزارش پسرانش چه عکس‌العملی نشان داد؟ (آیات ۲۵-۲۸)

الف. آنها چه چیزی به او گفتند؟ (آیه ۲۵)

ب. یعقوب چه عکس‌العملی دارد؟

پ. چه عاملی ناباوری او را تبدیل به باور کرد؟ چه چیزی روح او را بیدار ساخت؟

ت. در آیه ۲۸ او چه می‌گوید؟

بخش ۳

تکلیف: پیدایش ۴۶: ۱-۷ و ۴۶: ۲۶-۲۷ را بخوانید.

تمرین: چه روز شادمانی!

۱- یعقوب (اسرائیل) از جبرون در کنعان خارج می‌شود و در اشتیاق پیوستن به پسری است که حالا می‌داند زنده است. در راهش از بئرشبع گذشت. در آنجا قربانی به خدای پدرش اسحاق تقدیم کرد. چه عاملی سبب شد که یعقوب درباره ترک کردن کنعان تردید نماید؟

درباره وعده خدا به ابراهیم، اسحاق و یعقوب چه چیزی به خاطر می‌آورید؟

۲- آیات ۲-۴: خدا در یک _____ نزد اسرائیل آمد.

الف. خدا او را صدا زد: _____

ب. او چه پاسخی داد؟ _____

پ. خدا چگونه خود را معرفی کرد؟ _____

ت. خدا به یعقوب گفت از رفتن به مصر هراسان نباش و سپس چهار وعده به او داد:

_____ ۱.

_____ ۲.

_____ ۳.

_____ ۴.

بازتاب: اتفاقات زیادی در زمانی چنین کوتاه رخ داده است. بدون تردید وقتی که سرگذشت را برای یعقوب گفته شود و یعقوب باور کند که یوسف زنده است، همه با شتاب بارهای خود را می‌بندند که سفر را آغاز نمایند. در میان این شتاب‌زدگی‌ها، خداوند می‌خواست به یعقوب اطمینان دهد که با اوست و تمام وعده‌هایی را که به پدر و پدربزرگش داده به جا می‌آورد. خدا با او خواهد بود و از او ملتی بزرگ خواهد ساخت. نسل او را به سرزمین کنعان می‌آورد و بله، او پیش از آنکه دیده از جهان فرو بندد، به دیدار یوسف نائل می‌شود.

۱- صبحگاه، هنگامی که یعقوب بیدار می‌شود و خانواده در حال آماده شدن برای سفر هستند، فکر می‌کنید که در درون یعقوب چه می‌گذرد؟ بار دیگر، خدای پدرش نزد او آمده است. اوقات دیگری بوده است...

الف. در پیدایش ۲۸: ۱۰ و آیات بعدی، چه شرایطی وجود داشت؟ _____

ب. شب پیش از ملاقات با عیسو را به خاطر آورید. آن شب چه اتفاقی افتاد؟ (پیدایش ۳۲: ۲۲ و آیات بعدی را)

۲- ترک کردن سرزمین کنعان مسئله بی‌اهمیتی برای یعقوب نبود. او سرزمینی را ترک می‌کرد که همسرش راحیل، اسحاق و ربکا در آن دفن شده بودند. او مکانی را ترک می‌کرد که هرگز دوباره نخواهد دید. ترک کردن یک مکان و رفتن به جایی دیگر وقایع و خوشحالی در خود دارد، اما در عین حال اضطراب و تردید نیز به همراه دارد. در آیه ۴ چیزی که خدا می‌خواهد یعقوب به خاطر آورد چیست؟

۳- برای یعقوب چه فرقی می‌کند که بداند خدا با اوست! از کجا می‌دانید که هر جا که بروید حضور خدا با شماست؟ آیا می‌دانید؟

بخش ۴

به حافظه سپردن: آرامش و اطمینان عظیمی برای یعقوب بود که می دانست خدا با او است. برای من و شما نیز آرامش بزرگی است که می دانیم و عقیده داریم که خدا با ماست، درست همانطور که خدا با یعقوب بود. در زمزمور ۱۳۹: ۷-۱۰ نویسنده می پرسد «از روح تو کجا بگریزم، از حضور تو به کجا فرار کنم؟» مهم نیست که کجا برویم، خدا با ما در آنجاست، کلامش این را می گوید. این حقیقت است. باز هم، آیه را روی کارت های خود بنویسید و در پشت کارت تمام جاهایی را که ممکن است بروید بنویسید و به خودتان یادآور شوید که جایی وجود ندارد که بتوانید بروید و خدا آنجا با شما نباشد.

کاربرد شخصی:

۱- چه افکار آرامش بخشی به سرتان می آید که بدانید هر جا که بروید خدا با شماست؟

۲- آیا جایی هست که وقتی می روید احساس ناراحتی دارید زیرا آنجا خدا با شماست؟

۳- بعضی جاها که می روید حضور خداوند ممکن است بسیار آشکار به نظر برسد. این اماکن شاید بالای کوه و یا اتاق بیمارستان باشد. در چه جاهایی شما احساس می کنید که خدا آنجاست؟

دعا: دعای خود را بنویسید. می توانید از مکان هایی با خداوند صحبت کنید که او شما را بیابد و جایی که شما بایستی اعتراف کنید که او در آنجا با شما است. به جاهایی که می دانید حضور خدا برای شما راحت نیست، اعتراف کنید. صرف نظر از آنچه می کنید و جایی که می روید شادمان باشید که او با شماست. حضور وفادار خداوند بستگی به طرز رفتار شما ندارد، بلکه به محبت حیرت انگیز او برای شماست.

تعلیم: کتاب مقدس نکته عمده ای را در نظر دارد که خواننده بداند که این کاروان صحرایی به چه چیزی شباهت داشت در حالیکه از کنعان خارج شد. لازم است چندین نکته را بررسی کنیم.

۱- در این زمان فرزندان ابراهیم تعداد کمی بودند. کتاب مقدس فقط از ابراهیم، سارا، و اسحاق نام برده و سپس اسحاق، ربکا و یعقوب و عیسو گزارش شده‌اند. می‌دانیم که خانوادهٔ یعقوب حداقل دارای یازده پسر بودند به اضافهٔ یوسف که در مصر بود. دقت کنید که وعدهٔ فرزند داشتن در خانوادهٔ یعقوب شروع می‌شود در حالیکه ما به داستان ادامه می‌دهیم.

۲- نقشهٔ خداوند برای قوم خود همیشه در یک خط مستقیم قرار ندارد. ابراهیم به کنعان می‌آید و سرزمین وعده شده است. همچنین به او وعده داده شد که از او ملتی بزرگ به وجود می‌آید. سپس پی بردیم که سارا عقیم بود. حالا می‌دانیم که کنعان به خانوادهٔ یعقوب تعلق دارد و می‌بینیم که به سبب قحطی کنعان را ترک می‌کنند. زندگی خود را در نظر آورید. آیا پی برده‌اید که همه چیز در زندگی سیاه و سفید نیست؟ همه چیز بر طبق نقشهٔ ما انجام نمی‌شود. ما اهداف، نقشه‌ها و آرزوهایی داریم و گاهی اوقات برای رسیدن به آنها پیچ و خم‌های زیادی در راه است که لازم است طی نماییم تا سرانجام به جایی که قصد داشتیم برسیم. چه هنگام احساس کردید که مایل نیستید به راهی قدم بگذارید که با هدف شما تفاوت دارد؟

۳- کاروان بزرگتر شده، حداکثر هفتاد نفر با هم مسافرت می‌کنند. این حرکت کوچکی نیست. بدون شک، ارايه‌های فرعون برای حمل و نقل تمام اموال خانواده، مورد استفاده قرار گرفت. این به ما خاطر نشان می‌سازد که وعدهٔ خدا در مورد دارایی و املاک بزرگ نیز عملی شد.

۴- و ما نمونهٔ یک خانواده را در حالیکه با هم سفر می‌کنند مشاهده می‌نماییم. تمام پسران، نوه‌های پسری، دختران و نوه‌های دختری یعقوب، همه با هم بودند. این تصویر از خانوادهٔ یعقوب ما را می‌دارد که به خانواده‌های خودمان فکر کنیم. بزرگی و کوچکی مسئلهٔ مهمی نیست بلکه قوی بودن و با هم بودن اهمیت دارد. هیچکس عقب نماند. همه تصمیم داشتند که زندگی نوینی را در مصر شروع کنند. همه در یک مسیر و منظر با دیدگاهی از یک زندگی جدید و با هم در مصر قرار داشتند. اتحاد خانواده را قدرت بخشید. آیات ۸-۲۷ دربارهٔ تمام افرادی که با یعقوب از کنعان به مصر مسافرت کردند گزارش می‌دهد.

بازتاب: با مشاهدهٔ این کاروان در ذهن خود می‌توانیم ببینیم که خدا وعدهٔ خود را به ابراهیم، اسحاق و حالا یعقوب نگاه داشته است. می‌توانید در نظر آورید که به همراه افرادی در خانواده قدم می‌زنید، احتمالاً دست بچه‌ای را در دست دارید، کسی را که خسته و گرم‌زده شده تشویق می‌کنید و با برادری صحبت می‌کنید در حالیکه می‌کوشید این زندگی جدید را در سرزمینی جدید در نظر خود مجسم کنید. اگر شما خبرنگاری بودید و دوربین تلویزیون داشتید، با چه کسی برای تهیهٔ گزارش بیشتر وقت می‌گذرانید و چرا؟

بخش ۵

تکلیف: پیدایش ۴۶: ۲۸-۳۰ را بخوانید.

تمرین: کاروان به مصر نزدیک می‌شود.

۱- یعقوب یهودا را برای خدمتی می‌فرستد. او باید چه بکند؟ (آیه ۲۸)

۲- آنها به منطقه گوشن رسیده‌اند. منطقه گوشن را در یکی از نقشه‌های پشت کتاب مقدس پیدا کنید. و به فاصله‌ای که آنها پیموده‌اند توجه کنید. به خاطر داشته باشید که در بئر شبع بود که خدا در دیدگاهی به سوی یعقوب آمد. از بئر شبع تا گوشن حداکثر _____ فاصله است.

۳- یوسف ارباب‌اش را آماده کرده بود. وقتی که شنید پدرش نزدیک شده است رفت به _____ او را ملاقات کند.

۴- چه دیدار و ملاقات زیبایی! توجه کنید در آیه ۲۹ احساسی که از طرف پدر و پسر ابراز می‌شود: _____

بازتاب شخصی: جدایی از یوسف تنها امری نبود که یعقوب با آن دست به گریبان بود. مشکلات بیشتری وجود داشت. مشکل یعقوب این بود که مطمئن نبود آیا پسرش زنده است یا مرده. ما هر شب به اخبار گوش می‌دهیم و درباره کودکانی که از والدین‌شان ربوده شده یا به هر دلیل از خانه فرار کرده‌اند داستان‌هایی می‌شنویم. و یا سربازانی را که به کشورهای خاور دور اعزام شده و برای مدت نامعلومی از خانواده جدا شده‌اند در نظر آورید. آیا مسئله مشابهی در زندگی شما اتفاق افتاده است؟ جدایی آنقدر ناراحت‌کننده نبود بلکه ناآگاهی از اینکه آن شخص کجا بود و یا در امنیت به سر می‌برد و آیا زنده بود، یعقوب را رنج می‌داد.

۱- اگر شما به جای این شخص بودید، آیا قادر هستید احساساتی را که تحمل کردید، بیان کنید؟ _____

۲- آیا شرایط شما پایان خوبی داشت؟ اگر خوب بود چه احساساتی به وجود آمد؟ آیا احساسی به وجود آمد؟ _____

۳- اما شاید شما در چنین شرایطی نبودید. آیا کسی را می‌شناسید که آرزو دارد از سرنوشت عزیزان خود اطلاع داشته باشد؟ چه آرامشی برای چنین درد و رنجی وجود دارد؟ _____

۴- چگونه می‌توانید راهی بیابید که با عزیزانی که شما را دوست دارند و می‌خواهند شما را در آغوش گیرند مانند یعقوب که پسرش را بغل کرد و گریست، ارتباط برقرار نمایید؟

۵- اگر احساس شرم و تقصیر از خطاکاری شما را از هم جدا ساخته، چگونه می‌توان آن واقعیت‌ها را تغییر داد؟

۶- سهم شما چیست؟

خداوند مایل است ما را در آغوش پر قدرتش بگیرد. او می‌خواهد ما را به رابطه‌ی محبت‌آمیز با خودش برگرداند. او پدر آسمانی ما و خالق ماست. او همواره از ما مراقبت می‌کند که به عنوان فرزندان‌ش به خانه رویم. ما فقط می‌توانیم بپذیریم که انتخاب کرده‌ایم تا به راه خود برویم و به کار خود پردازیم. ما فقط می‌توانیم اعتراف کنیم که نالایق‌تر از آن هستیم که او قصد داشت در این جهان او را از خود منعکس نماییم. اما صرف‌نظر از موقعیت‌ها و شرایطی که ما در آن قرار گرفتیم، او با آغوشی باز در انتظار ماست. آیا هرگز فکر کرده‌اید که خدا از خوشحالی گریه می‌کند زیرا ما به خانه برگشته‌ایم؟

دعا: پدر آسمانی، تو مرا آفریدی. تو انتظارات بسیار عالی برای زندگی من داشتی. تو مرا خلق کردی تا در آفرینش تو را از خود منعکس سازم. تو به من آزادی دادی که بخشش تو را به وسیله‌ی راهی که در زندگی‌ام در پیش می‌گیرم از خود منعکس کنم. به من قدرت بده که صلح و خوشی را با آزادی کامل در تو بیابم. از تو سپاسگزارم که با محبت و بخشش خود مرا در نظر داری. مرا بپذیر و برای همیشه نزدیک خود نگاه دار زیرا ما از طریق پسر ت عیسی مسیح، خداوند و نجات‌دهنده‌ام، با هم در اتحاد هستیم.

عمیق‌تر بکاویم: کتاب مقدس درباره‌ی زندگی این خانواده در فصل‌های باقیمانده‌ی پیدایش ادامه می‌دهد. این سرگذشت جالب است و اطلاعات و دیدگاه‌های بیشتری را در بر می‌گیرد. اگر مایلید، لیست مراجع که در زیر آمده است، شما را در ادامه‌ی مطالعات راهنمایی می‌کند:

- پیدایش ۴۶: ۳۱ - اقامت در سرزمین گوشن
- پیدایش ۴۷: ۹ - سن یعقوب زمانی که به حضور فرعون آمد
- پیدایش ۴۷: ۱۳ - تاثیرات قحطی و چگونه یوسف قحطی را در مصر کاهش داد
- پیدایش ۴۷: ۲۶ - قانون یوسف: یک پنجم از محصول به فرعون تعلق دارد
- پیدایش ۴۷: ۲۷ - مرگ یعقوب نزدیک است

- پیدایش ۴۸ - پسران یوسف از یعقوب برکت می گیرند
- پیدایش ۴۹ - هر یک از پسران یعقوب، برکت مناسبی قبل از مرگ یعقوب دریافت می کنند
- پیدایش ۴۹: ۲۹ - یعقوب می میرد
- پیدایش ۵۰: ۱-۱۴ - یوسف و برادرانش پدر را در کنعان به خاک می سپارند
- پیدایش ۵۰: ۲۲ - مرگ یوسف

بخش ۶

مقدمه: نمی‌توانیم داستان یوسف را بدون توجه به پیدایش ۵۰: ۱۵-۲۱ رها کنیم. این آیات خبرهای خوبی برای این برادران و برای ما دارد. حال که پدرشان درگذشته است، برادران در هراسند که یوسف از آنها روی گردان شود. آنها قدرت او را در مصر مشاهده کرده بودند. همه بایستی از او فرمان می‌بردند. او فقط با گفتن یک کلمه می‌توانست همه را به زندان افکند و یا بکشد. برادران بر این عقیده بودند که زندگی آنها را پدرشان یعقوب نجات داده بود و معتقد بودند که یعقوب آنها را حفظ نموده و امنیت لازم را برای آنها فراهم کرده بود. حال یعقوب مرده است.

تکلیف: پیدایش ۵۰: ۱۵-۲۱ را بخوانید.

تمرین:

۱- این آیات چه چیزی را دربارهٔ این برادران آشکار می‌سازد؟

۲- در آیهٔ ۱۵ آنها از چه هراس داشتند؟

۳- بار دیگر، خدعه و فریب، سر کثیف خود را بلند می‌کند. به یوسف می‌گویند که پدرشان چه گفت؟

۴- این آیات چه چیزی دربارهٔ یوسف می‌گوید؟

۵- دوباره آنها برای درخواست بخشش آمدند و این کار یوسف را ناراحت کرد. از محبت او بی‌خبر بودند؟ نمی‌دانستند که محبتی که یوسف به آنها داشت از تقصیر آنها پر قدرت‌تر بود؟ یوسف به آنها چه گفت؟

بخشش ترس را ریشه‌کن می‌سازد. به آنها گفت که هراسی نداشته باشند و قول می‌دهد که از آنها و فرزندان‌شان مراقبت نماید. سرانجام، می‌خوانیم که یوسف آنها را از محبت و مهربانی خود مطمئن ساخت. عمل بخشش کامل شد.

کاربرد شخصی: آیا همواره احساس تقصیر را در خود نگاه می‌دارید؟ تقصیر برادران موجب ناراحتی یوسف شد و برای آنها اشک ریخت. چه می‌توانست بکند و بگوید که آنها را از محبت و بخشش خود اطمینان دهد. او می‌خواست که آنها به زندگی خود ادامه دهند و بردهٔ گناه و تقصیری که دیگر وجود ندارد، نباشند.

چه تقصیری در زندگی شما وجود دارد که فراموش نمی‌شود؟ چه چیزی است که شما نمی‌توانید خود را ببخشید؟ خود بخشیدن یک انتخاب است و خدا به ما یاری می‌دهد. او به ما کمک می‌کند که ببخشیم و بخشش را بپذیریم، نه تنها از جانب خدا، بلکه از طرف دیگران. بخشش او برای ما رایگان است که به نیروی خودمان قادر نیستیم دست یابیم. اما قدرت بخشش او به ما نیز شخصا قدرت می‌دهد که بدون تردید ببخشیم. کتاب مقدس به ما می‌آموزد که گناهان خود را نزد یکدیگر اعتراف نماییم (یعقوب ۵: ۱۶). اعتراف بخشی از دریافت بخشش است. اعتراف کردن باعث می‌شود که تقصیر روشن و آشکار شود و بیرون برید و بخشش را به درون می‌آورد. اعتراف موجب شفا و تسلی می‌گردد. اعتراف گناهان نزد یکدیگر باعث ترمیم و تسلی شکستگی‌های زندگی می‌شود. اعتراف کردن به این معنی نیست که یکی از دیگری برتر است. اعتراف به دیگری ما را یاری می‌دهد که بدانیم همه ما یکسان و گناهکاریم. اعتراف راه را برای کلام محبت در زندگی‌های مان می‌گشاید.

دعا: خداوندا، تو مؤدۀ بخشش تمام گناهان مان را به ما عطا کردی. دیگر نیازی نداریم که احساس تقصیر مسموم‌کننده را که از ما دور نمی‌شد، با خود همراه کنیم. خداوندا، تو را شکر می‌کنم که مرا قادر ساختی که بخشش محبت‌آمیز تو را دریافت کنم. از تو برای آزادی‌ای که بخشش را به زندگی من آورد سپاسگزارم. توسط عیسی در زندگی این امتیاز را دارم که به عنوان فرزند تو، فرزند پادشاه زندگی نمایم. تو را شکر می‌کنم. بله، باور دارم که کلام تو می‌گوید برای هر یک گناهکار که توبه نماید در بهشت شادی و جشن برپا می‌شود (لوقا ۱۵: ۷). چشمانم را بگشا که موقعیت‌هایی را دریافت کنم که دیگران را ببخشم، همانگونه که تو مرا بخشیدی. دیگران را آزاد نما تا در بخشش و آسودگی زندگی کنند.

بررسی این درس

بخشش خداوند

آزادی ما

بررسی

هدف از این تمرین ویژه آن است که رشد و دانش شما را در حکایاتی از کتاب مقدس عهد عتیق تضمین نماید. شخصیت‌های اولیه این درس یعقوب و پسرانش هستند. بیشتر افراد دیگر در این فصل‌ها را در ارتباط با مقام و موقعیت‌شان نام برده‌اند. بعضی از این شخصیت‌ها و افراد را که موقعیت‌های گوناگونی داشتند را بررسی نمایید و آنچه را که به خاطر می‌آورید یادداشت کنید.

مرجع	شخصیت	مواردی که به خاطر می‌آورم
پیدایش ۳۷: ۲۱-۲۳		
پیدایش ۳۷: ۲۶: ۴۳: ۸-۹		
پیدایش ۳۹: ۱		
پیدایش ۳۹: ۷		
پیدایش ۳۹: ۲۱		
پیدایش ۴۰: ۲		
پیدایش ۴۰: ۲		
پیدایش ۴۲: ۲۴		
پیدایش ۴۳: ۲۹		

سیر و سفر یوسف را تا جایی که به مقام دوم شخص در حکومت مصر رسید، بنویسید.

۱- پیدایش ۳۷

الف. _____

ب. _____

پ. _____

۲- پیدایش ۳۹

الف. _____

ب. _____

۳- پیدایش ۴۰

الف. _____

ب. _____

۴- پیدایش ۴۱

الف. _____

ب. _____

پ. _____

۵- پیدایش ۴۲-۴۴

الف. _____

ب. _____

۶- پیدایش ۴۵

الف. _____

ب. _____

قسمت‌هایی را که در کتاب مقدس زیرنویس کرده‌اید دوباره بررسی نمایید. آیاتی را که فکر می‌کنید برای تان اهمیت شخصی دارند از قبیل (آنها) به مواردی در زندگی شما در این قرن بیست و یکم اشاره‌ای می‌کنند، پیدا کنید. آیات را بنویسید.

در کدام قسمت از زندگی یوسف همدردی می‌کنید؟

اگر موقعیتی داشتید که با یوسف به تنهایی روبرو شوید و از او سوالاتی بکنید که شما را در اوقات تنگی کمک کند، چه سوالی می‌کردید؟

«خداوند با او بود» لحظه‌ای تامل کنید تا به اموری در زندگی تان بیندیشید که به یاد شما می‌آورد که خدا با شماست و از او تشکر کنید که با لطفی که به شما داشته است در نظر دیگران موفق گردانده است.